



بررسی اکتشافی الگوهای باز نشر قتل های ناموسی در شبکه های اجتماعی مجازی

علی اکبری زاده مشکانی ^۱ بیثا شاه منصوری ^{۲*} نازنین ملکیان ^۲	تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶ تاریخ چاپ اولیه: ۲۸ شهریور ۱۴۰۵ تاریخ پذیرش: ۲۵ شهریور ۱۴۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۷ شهریور ۱۴۰۵ تاریخ ارسال: ۹ خرداد ۱۴۰۵	شیوه استناددهی: اکبری زاده مشکانی، علی، شاه منصوری، بیثا، و ملکیان، نازنین. (۱۴۰۶). بررسی اکتشافی الگوهای باز نشر قتل های ناموسی در شبکه های اجتماعی مجازی. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۵(۲)، ۲۷-۱.
---	---	--

چکیده

هدف این پژوهش شناسایی و مفهوم پردازی اکتشافی الگوهای باز نشر قتل های ناموسی در شبکه های اجتماعی مجازی با تأکید بر اینستاگرام بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و طرح اکتشافی انجام شد. مشارکت کنندگان شامل ۳۰ نفر از اعضای هیئت علمی و متخصصان دانشگاهی حوزه های جامعه شناسی، ارتباطات و روان شناسی، پژوهشگران مستقل مسائل اجتماعی و فرهنگی، و روزنامه نگاران و نویسندگان حوزه اجتماعی بودند که با نمونه گیری هدفمند و قضاوتی و در موارد لازم به شیوه گلوله برفی انتخاب شدند. معیار انتخاب شامل برخورداری از تجربه علمی یا حرفه ای مرتبط با قتل های ناموسی، خشونت اجتماعی یا بازنمایی رسانه ای و حداقل دو سال سابقه استفاده از اینستاگرام بود. داده ها از طریق مصاحبه های نیمه ساختاریافته ۴۰ تا ۶۰ دقیقه ای گردآوری و پس از پیاده سازی کامل، با روش تحلیل مضمون و با استفاده از نرم افزار MAXQDA تحلیل شدند. فرایند تحلیل شامل آشنایی با داده ها، کدگذاری اولیه، استخراج مضامین فرعی، تشکیل مضامین اصلی، بازبینی و تعریف نهایی مضامین بود. تحلیل داده ها به شناسایی هفت الگوی اصلی باز نشر قتل های ناموسی انجامید: باز نشر واکنشی و مقطعی، باز نشر همدلانه، باز نشر متکثر و چندالگویی، باز نشر خبری - اطلاعاتی، باز نشر احساسی - عاطفی، باز نشر توجیه گرایانه یا عرف محور، و باز نشر کنشگرایانه - اعتراضی. یافته ها نشان داد باز نشرها از انتقال ساده خبر فراتر می روند و می توانند کارکردهای متفاوتی از تخلیه هیجانی و همدلی تا باز تولید هنجارهای سنتی، منازعه گفتمانی، نقد ساختارهای جنسیتی و مطالبه تغییر اجتماعی داشته باشند. باز نشر قتل های ناموسی در شبکه های اجتماعی فرایندی چندلایه و متناساز است که در آن کاربران هم زمان می توانند به باز تولید، باز تعریف یا به چالش کشیدن روایت های فرهنگی و جنسیتی مرتبط با خشونت ناموسی بپردازند.

واژگان کلیدی: قتل ناموسی؛ باز نشر؛ شبکه های اجتماعی مجازی؛ اینستاگرام؛ تحلیل مضمون؛ خشونت جنسیتی

مشخصات نویسندگان:

۱. دانشجوی دکتری، گروه ارتباطات، روزنامه نگاری و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. گروه ارتباطات، روزنامه نگاری و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

پست الکترونیکی: Bit.shahmansoori@iauctb.ac.ir

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به



نویسنده است.

انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.



An Exploratory Study of the Patterns of Honor-Killing Reposting on Virtual Social Networks

Ali Akbarizadeh Mashkani ¹ Bita Shahmansouri ^{2*} Nazanin Malekian ²	Submit Date: 30 May 2026 Revise Date: 08 September 2026 Accept Date: 16 September 2026 Initial Publish: 19 September 2026 Final Publish: 22 June 2027	How to cite: Akbarizadeh Mashkani, A., Shahmansouri, B., & Malekian, N. (2027). An Exploratory Study of the Patterns of Honor-Killing Reposting on Virtual Social Networks. <i>Intelligent Learning and Management Transformation</i> , 5(2), 1-27.
---	---	--

Abstract

This study aimed to explore and conceptualize the major patterns through which honor killings are reposted on virtual social networks, with particular emphasis on Instagram. This qualitative exploratory study involved 30 participants, including university faculty members and specialists in sociology, communication, and psychology, independent researchers in social and cultural issues, and journalists and social writers. Participants were selected through purposive and judgmental sampling, supplemented where necessary by snowball sampling. Eligibility criteria included relevant academic or professional experience concerning honor killings, social violence, or media representation, as well as at least two years of Instagram use. Data were collected through semi-structured interviews lasting approximately 40–60 minutes. All interviews were transcribed verbatim and analyzed using thematic analysis with the support of MAXQDA. The analytic process included familiarization with the data, initial coding, development of subthemes, formation of broader themes, thematic review, and final definition and interpretation of the themes. The analysis identified seven major reposting patterns: reactive and episodic reposting, empathetic reposting, plural and multi-pattern reposting, news-informational reposting, emotional-affective reposting, justificatory or custom-oriented reposting, and activist-protest reposting. The findings indicated that reposting extended beyond simple information transmission and served multiple functions, including emotional discharge, sympathy, public visibility of violence, reproduction of traditional norms, discursive contestation, criticism of gendered structures, and demands for social change. Reposting honor killings on virtual social networks is a multilayered meaning-making process through which users may simultaneously reproduce, reinterpret, or challenge cultural and gendered narratives associated with honor-related violence.

Keywords: Honor Killing; Reposting; Virtual Social Networks; Instagram; Thematic Analysis; Gender-Based Violence

Authors' Information:

Bit.shahmansoori@iauctb.ac.ir

1. PhD Student, Department of Communication, Journalism and Media, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Department of Communication, Journalism and Media, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran



© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

مقدمه

قتل ناموسی یکی از شدیدترین و پیچیده‌ترین اشکال خشونت مبتنی بر جنسیت و از مهم‌ترین مصادیق نقض حقوق انسانی در بسترهای خانوادگی و اجتماعی است که در آن، قتل یا خشونت شدید علیه یک فرد، عمدتاً زن یا دختر، با استناد به مفاهیمی همچون حفظ آبرو، حیثیت خانوادگی، غیرت، کنترل رفتار جنسی یا رعایت هنجارهای سنتی توجیه می‌شود. در چنین ساختاری، مفهوم «ناموس» از سطح یک ارزش نمادین فراتر رفته و به سازوکاری برای کنترل رفتار فردی، بازتولید مرزهای اخلاقی خانواده و اعمال اقتدار بر بدن و انتخاب‌های زنان تبدیل می‌شود. در ادبیات لغوی و فرهنگی نیز مفهوم ناموس با مؤلفه‌هایی نظیر آبرو، حیثیت، شرف و ارزش‌های اخلاقی خانواده پیوند خورده است، اما در برخی بافت‌های اجتماعی، همین مفهوم می‌تواند در قالب نظامی از انتظارات هنجاری به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت بدل شود (Dehkhoda, 2023). مطالعات جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی نشان داده‌اند که قتل‌های ناموسی را نمی‌توان به انگیزه فردی یا یک تعارض خانوادگی تقلیل داد، بلکه این پدیده در پیوند با ساختارهای پدرسالارانه، نظام‌های ارزشی سنتی، کنترل اجتماعی غیررسمی، تقسیم جنسیتی قدرت و الگوهای فرهنگی مشروعیت‌بخش به خشونت قابل فهم است (Hosseiniabadi et al., 2021; Javanmard et al., 2020; Karami, 2019).

مطالعات انجام‌شده در جوامع مختلف نشان می‌دهند که قتل‌های ناموسی، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، معمولاً در محیط‌هایی تداوم می‌یابند که در آنها هویت و اعتبار خانواده به رفتار جنسی، عاطفی یا اجتماعی زنان گره خورده و تخطی واقعی یا ادراک‌شده از هنجارهای جنسیتی به‌عنوان تهدیدی علیه آبروی جمعی تفسیر می‌شود. بررسی قتل‌های ناموسی در منطقه مدیترانه شرقی نشان می‌دهد که این پدیده محصول تعامل پیچیده‌ای میان سنت‌های فرهنگی، ساختار خانواده، روابط قدرت جنسیتی و ضعف برخی سازوکارهای حمایتی و حقوقی است (AlQahtani & Menezes, 2023). همچنین، پژوهش‌های انجام‌شده در پاکستان و ترکیه نشان داده‌اند که در برخی ساختارهای خویشاوندی، اعضای مرد خانواده ممکن است خود را مسئول حفاظت از شرف خانوادگی تلقی کنند و خشونت علیه زنان را نه صرفاً تصمیمی فردی، بلکه کنشی در راستای حفظ نظم هنجاری خانواده و جامعه محلی بدانند (Bhanbhro, 2021; Sever & Yurdakul, 2021). از همین منظر، مفهوم قتل ناموسی باید به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در بستری از روابط قدرت، فرهنگ و جنسیت تحلیل شود، نه صرفاً به‌عنوان یک جرم شخصی یا واکنشی هیجانی.

در سال‌های اخیر، تحولات اجتماعی و تغییر در انتظارات جنسیتی و خانوادگی موجب شده است که زمینه‌های شکل‌گیری و بازتعریف مفهوم ناموس نیز دستخوش تغییر شود. تغییر نقش‌های زنان، افزایش تحصیلات، حضور گسترده‌تر آنان در عرصه‌های عمومی، تحول در روابط خانوادگی و گسترش فردگرایی و استقلال شخصی باعث شده است برخی الگوهای سنتی کنترل خانوادگی با ارزش‌ها و سبک‌های زندگی جدید وارد تعارض شوند (Gorlatykh, 2025; Kurniawan et al., 2025). در ایران نیز مطالعات مرتبط با تحولات خانواده نشان می‌دهند که ساختار خانواده در دهه‌های اخیر تحت تأثیر تغییرات فرهنگی، اقتصادی و ارتباطی با بازتعریف نقش‌ها، اقتدار و انتظارات متقابل اعضای خانواده روبه‌رو شده است.

(Farahoudeh et al., 2025). این دگرگونی‌ها می‌توانند از یک سو ظرفیت بیشتری برای استقلال، آگاهی و مقاومت در برابر خشونت ایجاد کنند و از سوی دیگر، در برخی بافت‌های سنتی، به افزایش تعارض میان ارزش‌های جدید و هنجارهای قدیمی بینجامند. از این رو، قتل ناموسی را می‌توان در برخی موارد نتیجه برخورد دو منطق متفاوت دانست: منطق سنتی کنترل و حفظ آبروی جمعی و منطق مدرن‌تر مبتنی بر استقلال فردی، حقوق شخصی و برابری جنسیتی (Hamzaoglu, 2024; Heydari & Trappes, 2021).

در تحلیل این پدیده، توجه به مفهوم سنت نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. سنت صرفاً مجموعه‌ای ثابت از باورها و رفتارهای به‌جامانده از گذشته نیست، بلکه نظامی پویا از معانی، الگوهای مشروعیت‌بخش و سازوکارهای بازتولید اجتماعی است که در تعامل با شرایط جدید بازتعریف می‌شود (Khadiji & Karamollahi, 2021). در جوامعی که هنجارهای قومی و خانوادگی از قدرت بالایی برخوردارند، سنت می‌تواند در تنظیم روابط جنسیتی، تعریف حدود رفتار مشروع و تعیین واکنش جامعه به تخطی از هنجارها نقش محوری داشته باشد. پژوهش‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که برخی باورهای قومی و سنتی می‌توانند بر نحوه دریافت پیام‌های رسانه‌ای و نحوه ارزیابی رفتارهای اجتماعی اثرگذار باشند (Karami et al., 2019). از سوی دیگر، تنوع قومی و فرهنگی در ایران سبب شده است که مفاهیمی همچون خانواده، آبرو، شرف، نقش جنسیتی و حدود رفتار اجتماعی در بافت‌های مختلف با معانی متفاوتی بازنمایی شوند (Montazeri et al., 2019). بنابراین، بازنمایی و باز نشر قتل‌های ناموسی در رسانه‌ها نیز نمی‌تواند مستقل از این زمینه‌های فرهنگی و تفاوت‌های تفسیری تحلیل شود.

در کنار زمینه‌های سنتی و فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی مجازی در دهه اخیر به یکی از اصلی‌ترین فضاهای شکل‌دهنده به ادراک عمومی از خشونت، خانواده، جنسیت و مسائل اجتماعی تبدیل شده‌اند. گسترش استفاده از پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام، تلگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی سبب شده است اخبار مربوط به خشونت خانوادگی و قتل‌های ناموسی با سرعت بسیار بالا، به شکل گسترده و در قالب‌های متنوع متنی، تصویری و ویدئویی منتشر و باز نشر شوند. داده‌های مربوط به میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در ایران نیز نشان‌دهنده نفوذ گسترده این رسانه‌ها در زندگی روزمره و نقش فزاینده آنها در مصرف اطلاعات، تعامل اجتماعی و شکل‌گیری افکار عمومی است (Iranian Students Polling, 2022). شبکه‌های اجتماعی نه تنها ابزار انتقال خبر هستند، بلکه بستری برای تفسیر، قضاوت اخلاقی، ابراز احساسات، حمایت، اعتراض، بازتولید کلیشه‌ها و حتی شکل‌دهی به هویت‌های جمعی به شمار می‌آیند. به همین دلیل، بررسی قتل‌های ناموسی در عصر رسانه‌های اجتماعی مستلزم توجه هم‌زمان به خود رویداد خشونت‌آمیز و فرایند ارتباطی‌ای است که پس از آن در فضای مجازی شکل می‌گیرد.

مفهوم «باز نشر» در این میان اهمیت محوری دارد. باز نشر در شبکه‌های اجتماعی صرفاً تکرار یا انتقال مکانیکی یک محتوا نیست، بلکه اغلب با انتخاب، برجسته‌سازی، افزودن توضیح، واکنش عاطفی، تغییر چارچوب معنایی یا همراه کردن محتوا با هشتگ و تفسیر همراه است. مطالعات مرتبط با رفتار باز نشر کاربران نشان می‌دهد که ویژگی محتوای پیام، ارزش اطلاعاتی، جذابیت هیجانی، همسویی با نگرش مخاطب و میزان قابلیت

برانگیختن واکنش اجتماعی می‌تواند احتمال بازنشر را افزایش دهد (Kafashan Kakhki et al., 2019). در زمینه خشونت نیز یافته‌ها نشان داده‌اند که بازنشر محتوای خشونت‌آمیز در شبکه‌های اجتماعی دارای الگوهای جنسیتی، اخلاقی و عاطفی خاصی است و نحوه مواجهه کاربران با چنین محتواهایی به نگرش آنان درباره قربانی، عامل خشونت و زمینه اجتماعی رخداد وابسته است (Kamali, 2019; Kamali & Tavassoli, 2022). بنابراین، بازنشر قتل‌های ناموسی می‌تواند هم نقش اطلاع‌رسانی داشته باشد و هم به فرایندی برای بازتولید یا به چالش کشیدن معانی فرهنگی موجود تبدیل شود.

در ایران، قتل رومینا اشرفی یکی از نمونه‌های مهمی بود که نشان داد چگونه یک قتل ناموسی می‌تواند از سطح یک رویداد خانوادگی و محلی فراتر رود و در شبکه‌های اجتماعی به مسئله‌ای ملی و عمومی تبدیل شود. بررسی واکنش کاربران اینستاگرام به این واقعه نشان داد که هشتک‌ها، کامنت‌ها و پست‌های کاربران حاوی طیفی از واکنش‌های همدلانه، اعتراضی، انتقادی، عاطفی و گاه متعارض بوده است (Aleami & Razavizadeh, 2021). مطالعه دیگری نیز نشان داد که شبکه‌های اجتماعی در این مورد به بستری برای همسویی رسانه‌ای، شکل‌گیری همدلی عمومی و بازتعریف مسئله خشونت علیه زنان تبدیل شدند (Mahdian, 2020). در سطح رسانه‌های رسمی نیز نحوه روایت قتل رومینا اشرفی حاوی دلالت‌های معنایی خاصی درباره خانواده، هنجار، قربانی و مفهوم «سوژه نرمال» بوده است (Hosseini et al., 2022). این یافته‌ها نشان می‌دهد که بازنشر یک قتل ناموسی صرفاً موجب افزایش آگاهی از وقوع آن نمی‌شود، بلکه می‌تواند در سطح گفتمانی، برداشت جامعه از علت، مسئولیت، قربانی و معنای خشونت را دگرگون کند.

پژوهش‌ها درباره اهداف و انگیزه‌های کاربران برای بازنشر خشونت اجتماعی در فضای مجازی نیز نشان داده‌اند که افراد ممکن است با انگیزه‌های متفاوتی از جمله اطلاع‌رسانی، ابراز همدلی، محکوم کردن خشونت، تخلیه هیجانی، جلب توجه دیگران، نشان دادن موضع اخلاقی یا مشارکت در کنش جمعی اقدام به بازنشر کنند (Hosseini Pakdehi & Baharian, 2022). در چنین شرایطی، محتوای مربوط به قتل‌های ناموسی ممکن است هم‌زمان در چندین چارچوب معنایی بازتولید شود. یک کاربر ممکن است خبر را با رویکرد اطلاع‌رسانی منتشر کند، کاربر دیگر بر رنج قربانی تمرکز کند، فردی دیگر از آن برای اعتراض به ساختارهای نابرابر جنسیتی بهره گیرد و کاربر دیگری همان رخداد را در چارچوب سنت، غیرت یا آبرو تفسیر کند. بنابراین، آنچه در فضای مجازی گردش می‌کند، صرفاً «خبر قتل» نیست، بلکه مجموعه‌ای از روایت‌های رقیب درباره معنای قتل، قربانی، خانواده، جنسیت و سنت است.

ابعاد هیجانی بازنشر نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خشونت شدید، به‌ویژه هنگامی که قربانی آن زن یا نوجوان باشد، ظرفیت بالایی برای ایجاد شوک، خشم، ترس و اندوه در مخاطبان دارد. در مطالعات تاریخی و اجتماعی مربوط به قتل‌های خانوادگی نیز نقش احساسات در تفسیر و بازنمایی خشونت مورد توجه قرار گرفته است (Kantanen & Eilola, 2020). در محیط‌های دیجیتال، این هیجان‌ها می‌توانند به سرعت به

رفتار ارتباطی تبدیل شوند؛ یعنی کاربر بلافاصله پس از مشاهده محتوا، آن را باز نشر کرده و واکنش عاطفی خود را به آن بیفزاید. از سوی دیگر، اضطراب ارتباطی، ترس از ارزیابی منفی و نحوه ارائه خود در اینستاگرام می‌تواند بر رفتار کاربران و نحوه مشارکت آنان در فضای اجتماعی آنلاین اثرگذار باشد (Pouyanfar et al., 2020). از این منظر، باز نشر قتل‌های ناموسی علاوه بر بعد شناختی و ارزشی، دارای مؤلفه روان‌شناختی و عاطفی مهمی نیز هست که ممکن است بر انتخاب نوع پیام، شدت واکنش و نحوه بیان موضع اثر بگذارد.

یکی دیگر از ابعاد مهم مسئله، رابطه میان باز نشر رسانه‌ای و عادی‌سازی یا حساس‌سازی نسبت به خشونت است. تکرار مداوم تصاویر و روایت‌های خشونت‌آمیز می‌تواند از یک سو موجب افزایش حساسیت عمومی، مطالبه‌گری و توجه به حقوق قربانیان شود، اما از سوی دیگر، در صورت تکرار بدون زمینه‌سازی یا تحلیل، ممکن است به نوعی مصرف روزمره خشونت و کاهش حساسیت مخاطب منجر شود. از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی، تداوم مواجهه با اشکال مختلف خشونت و بازنمایی آن بدون تحلیل ساختاری می‌تواند به عادی‌شدن برخی اشکال انحراف و کاهش حساسیت اخلاقی جامعه بینجامد (Sedigh Sarvestani, 2022). در حوزه خانواده نیز فضای مجازی می‌تواند در شکل‌دهی یا تشدید برخی تعارضات، افزایش دسترسی به روایت‌های خشونت و بازتعریف مرزهای خصوصی و عمومی نقش داشته باشد (Zomorodifard, 2021). این دوگانگی سبب می‌شود ارزیابی اثر شبکه‌های اجتماعی بر قتل‌های ناموسی نیازمند نگاهی فراتر از رویکرد خوش‌بینانه یا بدبینانه ساده باشد.

همچنین، بازنمایی قتل‌های ناموسی ممکن است به مسئله احساس امنیت، به‌ویژه در میان زنان، پیوند پیدا کند. ادراک مکرر خشونت علیه زنان در رسانه‌ها می‌تواند احساس آسیب‌پذیری را افزایش داده و درک افراد از امنیت اجتماعی و خانوادگی را تحت تأثیر قرار دهد. مطالعات انجام‌شده درباره احساس امنیت زنان نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین نحوه ادراک محیط اجتماعی می‌تواند بر سطح احساس امنیت تأثیرگذار باشد (Vosoughi Asl, 2022). افزون بر این، برخی مطالعات داخلی قتل ناموسی را در بستری از اشکال مختلف تعصب، پیش‌داوری و تبعیض تحلیل کرده‌اند و بر این نکته تأکید دارند که خشونت ناموسی تنها در سطح خانواده باقی نمی‌ماند، بلکه بازتاب‌دهنده مناسبات اجتماعی گسترده‌تری درباره جنسیت و قدرت است (Shiri, 2021). از این رو، نحوه باز نشر چنین حوادثی در رسانه‌های اجتماعی نیز می‌تواند بر ادراک عمومی از میزان فراوانی، شدت و تهدیدآمیز بودن این پدیده اثر بگذارد.

در سطح بین‌المللی نیز بحث درباره بازنمایی رسانه‌ای قتل‌های ناموسی با انتقادات مهمی همراه بوده است. برخی پژوهش‌ها هشدار داده‌اند که رسانه‌ها ممکن است با برجسته‌سازی بیش از اندازه مفاهیمی همچون فرهنگ، قومیت یا مهاجرت، قتل ناموسی را به «دیگری فرهنگی» نسبت دهند و از ساختارهای عمومی‌تر خشونت جنسیتی غفلت کنند (Gill, 2022). چنین رویکردی ممکن است به ساده‌سازی مسئله و بازتولید کلیشه‌های فرهنگی منجر شود. از سوی دیگر، تحلیل‌های انتقادی بر این نکته تأکید دارند که قتل‌های ناموسی را نباید پدیده‌ای صرفاً سنتی یا پیشامدرن تلقی کرد، زیرا این شکل از خشونت می‌تواند درون ساختارهای مدرن نیز بازتولید شود و حتی با ابزارهای جدید ارتباطی و رسانه‌ای شکل تازه‌ای پیدا کند.

(Heydari & Trappes, 2021). همین موضوع ضرورت بررسی نحوه انتقال و بازتفسیر مفاهیم سنتی در بستر شبکه‌های اجتماعی معاصر را دوچندان می‌کند.

تغییرات اجتماعی مرتبط با خانواده و نسل جوان نیز به پیچیدگی این مسئله افزوده است. رسانه‌های اجتماعی بر روابط خانوادگی، شیوه ارتباط نسل‌ها، شکل‌گیری نگرش‌های فردی و تعریف حدود خصوصی و عمومی اثر گذاشته‌اند و در میان جوانان شهری می‌توانند الگوهای تازه‌ای از تعامل، تعارض و بازتعریف نقش‌های خانوادگی ایجاد کنند (Chatterjee et al., 2025). این شرایط سبب شده است که مفاهیمی مانند اطاعت، اقتدار والدین، انتخاب فردی، روابط عاطفی و حیثیت خانوادگی در معرض بازتعریف قرار گیرند. در نتیجه، بازنشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی نیز می‌تواند به محلی برای بروز شکاف نسلی و اختلاف میان نگرش‌های سنتی و جدید تبدیل شود. برخی کاربران با تأکید بر استقلال فردی و حقوق زنان، روایت‌های سنتی را به چالش می‌کشند، در حالی که برخی دیگر همچنان از چارچوب‌های فرهنگی و عرفی برای تفسیر رخداد استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر، تلقی افراد از قتل ناموسی تا حد زیادی متأثر از فرهنگ، جنسیت و باورهای اخلاقی آنان است. یافته‌های پژوهشی نشان داده است که قضاوت درباره مشروعیت یا غیرمشروع بودن خشونت ناموسی، شدت محکومیت آن و نسبت دادن مسئولیت به قربانی یا مرتکب می‌تواند بر اساس موقعیت فرهنگی و نظام باورهای اخلاقی افراد متفاوت باشد (Daryani & Moughari, 2023). بنابراین، بازنشر کاربران نیز نمی‌تواند مستقل از این تفاوت‌های ارزشی تحلیل شود. یک محتوای یکسان ممکن است برای گروهی نماد خشونت جنسیتی و برای گروهی دیگر نشانه تخطی از قواعد خانوادگی تلقی شود. همین تنوع در ادراک، فضای شبکه‌های اجتماعی را به محیطی چندصدایی و مناقشه‌آمیز تبدیل می‌کند که در آن هر بازنشر بخشی از یک منازعه گسترده‌تر درباره معنا و ارزش است.

در کنار این مباحث، تحلیل کیفی چنین پدیده‌ای مستلزم دستیابی به دیدگاه افرادی است که از تجربه و دانش مستقیم درباره رسانه، جامعه، خانواده و خشونت برخوردارند. در پژوهش‌های کیفی، انتخاب مشارکت‌کنندگان نه بر مبنای نمایندگی آماری، بلکه بر اساس غنای اطلاعاتی، تخصص و توانایی آنان در ارائه تفسیر عمیق از پدیده صورت می‌گیرد و کفایت نمونه با دستیابی به اشباع مفهومی ارزیابی می‌شود (Pakgohar & Khalili, 2021). استفاده از دیدگاه متخصصان حوزه جامعه‌شناسی، رسانه، ارتباطات، روان‌شناسی و روزنامه‌نگاری می‌تواند امکان شناسایی ابعاد پنهان‌تر و الگوهای معنایی بازنشر قتل‌های ناموسی را فراهم کند. در این میان، به‌کارگیری رویکردهای اکتشافی برای موضوعاتی که هنوز طبقه‌بندی مفهومی منسجم و بومی درباره آنها وجود ندارد، اهمیت ویژه‌ای دارد.

همچنین، در مطالعات اکتشافی، بهره‌گیری از نظر خبرگان می‌تواند به شکل‌گیری ساختار مفهومی منظم‌تری از پدیده منجر شود. استفاده از قضاوت متخصصان در پژوهش‌های علمی، حتی در حوزه‌هایی متفاوت، نشان داده است که می‌تواند برای شناسایی مؤلفه‌ها، پالایش مفاهیم و دستیابی به

توافق درباره ابعاد پدیده مفید باشد (Hashemian Taheri, 2020). در موضوع حاضر نیز گردآوری دیدگاه‌های متخصصان و تحلیل نظام‌مند روایت‌های آنان این امکان را فراهم می‌کند که باز نشر قتل‌های ناموسی نه صرفاً بر اساس مشاهدات پراکنده، بلکه در قالب مجموعه‌ای از مضامین و الگوهای نسبتاً منسجم مفهوم‌پردازی شود.

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود عمدتاً بر علل اجتماعی و فرهنگی قتل‌های ناموسی، نقش ساختار خانواده، خشونت علیه زنان، نحوه بازنمایی یک یا چند مورد خاص در رسانه‌ها، واکنش کاربران به رخدادهایی مانند قتل رومینا اشرفی، یا انگیزه‌های عمومی باز نشر خشونت در فضای مجازی تمرکز داشته‌اند (Aleami & Razavizadeh, 2021; Hosseini Pakdehi & Baharian, 2022; Mahdian, 2020).

در مقابل، هنوز شناخت منسجم و اکتشافی محدودی درباره «الگوهای» متفاوتی وجود دارد که کاربران از طریق آنها قتل‌های ناموسی را در شبکه‌های اجتماعی باز نشر می‌کنند؛ به‌ویژه اینکه این الگوها چگونه میان باز نشر خبری، هیجانی، همدلانه، توجیه‌گرایانه، انتقادی و کنشگرانه تفاوت پیدا می‌کنند و هر یک چه نوع رابطه‌ای با سنت، ارزش‌های فرهنگی، احساسات، هویت جنسیتی و منطق رسانه‌ای دارند. این خلأ زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که شبکه‌های اجتماعی نه فقط بازتاب‌دهنده واقعیت اجتماعی، بلکه خود یکی از عرصه‌های تولید و بازتولید معنا درباره خشونت، خانواده و جنسیت به شمار می‌آیند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، شناسایی و مفهوم‌پردازی اکتشافی الگوهای باز نشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی با تمرکز بر نحوه شکل‌گیری و تمایز مضامین معنایی، عاطفی، فرهنگی، خبری، توجیهی و کنشگرانه در فرایند باز نشر این محتواهاست.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با طرح اکتشافی انجام شد و هدف آن شناسایی، توصیف و تبیین الگوهای باز نشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، با تأکید بر اینستاگرام، بود. انتخاب رویکرد کیفی از آن جهت صورت گرفت که باز نشر قتل‌های ناموسی در فضای شبکه‌ای پدیده‌ای چندلایه، زمینه‌مند و متأثر از معانی اجتماعی، رسانه‌ای و فرهنگی است و فهم آن مستلزم دستیابی به ادراکات، تجربیات و تفسیرهای افرادی است که از دانش نظری یا تجربه حرفه‌ای مرتبط با رسانه‌های اجتماعی، مسائل اجتماعی، خشونت و قتل‌های ناموسی برخوردارند. در چنین رویکردی، هدف پژوهش تعمیم آماری یافته‌ها به یک جمعیت مشخص نبود، بلکه کوشش شد از طریق گردآوری داده‌های عمیق و تفسیر نظام‌مند آنها، الگوهای معنایی حاکم بر نحوه بازنمایی و باز نشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی شناسایی شود. پژوهش در بازه ۲۰۲۳-۲۰۲۴ به صورت مقطعی انجام شد و واحد تحلیل در آن، دیدگاه‌ها و روایت‌های مشارکت‌کنندگان درباره اشکال، سازوکارها، معانی و پیامدهای اجتماعی باز نشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی بود. جامعه مورد مطالعه شامل استادان و متخصصان حوزه ارتباطات و رسانه، مدیریت رسانه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی رسانه، پژوهشگران مستقل حوزه مسائل اجتماعی و خشونت، و روزنامه‌نگارانی بود که سابقه فعالیت حرفه‌ای یا پژوهشی

در زمینه قتل‌های ناموسی، خشونت خانوادگی، آسیب‌های اجتماعی یا بازنمایی رسانه‌ای این پدیده‌ها داشتند. معیارهای ورود به پژوهش شامل برخورداری از دانش تخصصی یا تجربه حرفه‌ای مرتبط با موضوع، آشنایی با سازوکارهای شبکه‌های اجتماعی مجازی، سابقه مطالعه، پژوهش، تولید محتوای حرفه‌ای یا فعالیت رسانه‌ای در حوزه قتل‌های ناموسی یا خشونت اجتماعی، و حداقل دو سال سابقه استفاده از اینستاگرام بود. افرادی که آشنایی تخصصی یا تجربه مرتبط کافی با موضوع نداشتند یا تمایلی به مشارکت و تکمیل فرایند مصاحبه نشان نمی‌دادند، وارد مطالعه نشدند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و قضاوتی آغاز شد و در ادامه، در موارد لازم از نمونه‌گیری گلوله‌برفی برای شناسایی صاحب‌نظران واجد شرایط استفاده شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان به گونه‌ای صورت گرفت که تنوع مناسبی از دیدگاه‌های دانشگاهی، پژوهشی و رسانه‌ای در داده‌ها منعکس شود. در مجموع، ۳۰ نفر در پژوهش شرکت کردند که ۱۵ نفر از آنان را متخصصان دانشگاهی و علمی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، رسانه و ارتباطات و روان‌شناسی تشکیل می‌دادند و ۱۵ نفر دیگر پژوهشگران مستقل، روزنامه‌نگاران و افراد دارای سابقه پژوهش یا تولید محتوای تخصصی درباره قتل‌های ناموسی بودند. فرایند نمونه‌گیری و انجام مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید به ایجاد مضمون یا الگوی مفهومی تازه‌ای منجر نشد و اشباع داده‌ها حاصل شد.

داده‌های پژوهش با استفاده از مطالعه اسنادی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. در مرحله اسنادی، منابع علمی و حرفه‌ای مرتبط با قتل‌های ناموسی، خشونت مبتنی بر جنسیت، بازنمایی رسانه‌ای خشونت، شبکه‌های اجتماعی مجازی، رفتار کاربران در بازنشر محتوای خشونت‌آمیز و سازوکارهای گردش اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی بررسی شد. مقالات علمی، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، گزارش‌های پژوهشی و سایر منابع معتبر مرتبط با موضوع مورد مطالعه قرار گرفتند تا ضمن دستیابی به شناخت اولیه از زمینه نظری مسئله، محورهای اصلی راهنمای مصاحبه نیز شکل گیرد. ابزار اصلی تولید داده‌های تجربی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. این شیوه با توجه به ماهیت اکتشافی پژوهش انتخاب شد؛ زیرا ضمن حفظ تمرکز مصاحبه بر مسئله اصلی تحقیق، امکان پیگیری پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، طرح پرسش‌های کاوشگرانه و دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر تجربیات، نگرش‌ها و تفسیرهای آنان را فراهم می‌کرد. راهنمای مصاحبه بر اساس هدف پژوهش، ادبیات موضوع و بررسی مقدماتی محتوای مرتبط با قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی تدوین شد و محورهایی مانند برداشت مشارکت‌کنندگان از مفهوم قتل ناموسی، نقش شبکه‌های اجتماعی در بازنمایی و گردش محتوای مربوط به جرائم خشونت‌بار، شیوه‌های بازنشر اخبار، تصاویر، ویدئوها و روایت‌های مرتبط با قتل‌های ناموسی، الگوهای نگرشی و رفتاری کاربران هنگام مواجهه و بازنشر این محتوا، نقش نحوه تیرگذاری، روایت‌پردازی، تصویرسازی، اظهارنظر و بازتولید محتوا، و پیامدهای اجتماعی و روانی احتمالی تکرار و گسترش این بازنمایی‌ها را دربر می‌گرفت. پرسش‌ها به صورت باز طراحی شدند تا مشارکت‌کنندگان بتوانند دیدگاه‌های خود را بدون محدود شدن به گزینه‌ها یا طبقه‌بندی‌های از پیش تعیین شده بیان کنند و مصاحبه‌کننده نیز متناسب با پاسخ‌ها، پرسش‌های پیگیرانه و تفصیلی مطرح کند. تعداد ۳۰ مصاحبه انجام شد و هر مصاحبه تقریباً ۴۰ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید. پیش از آغاز هر مصاحبه، هدف

پژوهش، نحوه استفاده از داده‌ها، اصل محرمانگی اطلاعات و اختیاری بودن مشارکت برای مصاحبه‌شونده توضیح داده شد و پس از کسب رضایت وی، مصاحبه ضبط شد. فایل‌های صوتی پس از پایان هر جلسه به صورت کامل و کلمه به کلمه پیاده‌سازی شدند و متن حاصل برای تحلیل آماده شد. به منظور افزایش اعتبار داده‌ها، پژوهشگر در جریان مصاحبه از پرسش‌های روشن‌کننده و کاوشگرانه استفاده کرد و در موارد ضروری، برداشت خود از اظهارات مشارکت‌کننده را در همان جلسه بازگو کرد تا از انطباق تفسیر پژوهشگر با منظور مصاحبه‌شونده اطمینان حاصل شود. همچنین، بخشی از مضامین و تفسیرهای اولیه در اختیار تعدادی از مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا میزان همخوانی آنها با تجربه و برداشت مشارکت‌کنندگان بررسی شود. استفاده از مشارکت‌کنندگان با پیشینه‌های تخصصی متفاوت، مقایسه دیدگاه‌های دانشگاهی و رسانه‌ای و مراجعه مکرر به متن اصلی مصاحبه‌ها نیز برای افزایش عمق، اعتبار و قابلیت اتکای یافته‌ها مورد توجه قرار گرفت.

تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون بر اساس چارچوب شش مرحله‌ای براون و کلارک انجام شد و نرم‌افزار MAXQDA برای سازمان‌دهی، کدگذاری، بازیابی و مقایسه داده‌های متنی مورد استفاده قرار گرفت. فرایند تحلیل هم‌زمان با گردآوری داده‌ها آغاز شد تا یافته‌های اولیه بتوانند جهت مصاحبه‌های بعدی و پرسش‌های کاوشگرانه را مشخص کنند. در مرحله نخست، پژوهشگر برای آشنایی عمیق با داده‌ها، فایل‌های صوتی و رونوشت مصاحبه‌ها را چندین بار مرور کرد و یادداشت‌های اولیه درباره مفاهیم مهم، الگوهای تکرارشونده و نکات مرتبط با پرسش پژوهش ثبت شد. در مرحله دوم، متن مصاحبه‌ها به واحدهای معنایی کوچک‌تر تقسیم شد و کدهای اولیه به صورت استقرایی از داده‌ها استخراج گردید. در این مرحله از فهرست کدهای از پیش تعیین‌شده استفاده نشد و کدها بر اساس مفاهیم آشکار یا ضمنی موجود در اظهارات مشارکت‌کنندگان شکل گرفتند. کدهای مشابه، هم‌پوشان یا مرتبط به صورت مداوم با یکدیگر مقایسه شدند و در صورت نیاز ادغام، تفکیک یا بازتعریف شدند. در مرحله سوم، کدهایی که از لحاظ معنایی یا مفهومی با یکدیگر ارتباط داشتند در قالب خوشه‌های اولیه قرار گرفتند و مضامین فرعی شکل گرفتند؛ سپس با بررسی ارتباط میان مضامین فرعی، مضامین اصلی بیانگر الگوهای گسترده‌تر باز نشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی استخراج شدند. در مرحله چهارم، انسجام درونی هر مضمون و تمایز آن از سایر مضامین بررسی شد و پژوهشگر بار دیگر به متن کامل مصاحبه‌ها مراجعه کرد تا اطمینان حاصل شود که هر مضمون از شواهد داده‌ای کافی برخوردار است و ساختار کلی مضامین نیز نماینده مناسبی از کل مجموعه داده‌هاست. مضامین ضعیف، پراکنده یا دارای هم‌پوشانی مفهومی در این مرحله اصلاح، ادغام یا حذف شدند. در مرحله پنجم، دامنه و محتوای هر مضمون به طور دقیق تعریف شد و برای هر یک عنوانی انتخاب گردید که بتواند هسته معنایی آن را به روشنی منعکس کند. در این مرحله، روابط میان مضامین اصلی و فرعی و نحوه قرار گرفتن آنها در ساختار کلی الگوهای باز نشر قتل‌های ناموسی مورد بررسی قرار گرفت و نقشه مفهومی مضامین شکل گرفت. در مرحله نهایی، یافته‌های تحلیل با مراجعه مجدد به متن مصاحبه‌ها و گزینش شواهد متنی مناسب تفسیر و گزارش شدند. تحلیل در دو سطح معنایی و نهفته صورت گرفت؛ به این معنا که علاوه بر محتوای صریح گفته‌های مشارکت‌کنندگان، مفروضات، معانی اجتماعی، منطق‌های رسانه‌ای و

نگرش‌های ضمنی مستتر در روایت‌های آنان نیز مورد توجه قرار گرفت. برای افزایش قابلیت اعتماد تحلیل، بخشی از داده‌ها به‌طور مستقل توسط کدگذار دیگری بررسی شد و موارد اختلاف در کدگذاری یا طبقه‌بندی مضامین از طریق مقایسه مستقیم با متن اصلی و بحث تحلیلی بررسی و اصلاح شد. همچنین، بازبینی مشارکت‌کنندگان، تنوع منابع اطلاعاتی، ثبت مسیر تصمیم‌گیری در مراحل کدگذاری، نگهداری یادداشت‌های تحلیلی و ارائه توصیف غنی از زمینه و فرایند تحلیل برای تقویت اعتبار، تأییدپذیری و قابلیت انتقال یافته‌ها به کار گرفته شد. تحلیل زمانی پایان یافت که ساختار مضامین از ثبات مفهومی کافی برخوردار شد و بررسی مصاحبه‌های نهایی به ظهور مضمون مستقل و معنادار جدیدی درباره الگوهای بازنشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی منجر نشد.

یافته‌ها

در این پژوهش، ۳۰ نفر از متخصصان، پژوهشگران و فعالان رسانه‌ای و اجتماعی مشارکت داشتند که از این تعداد، ۱۸ نفر (۶۰ درصد) مرد و ۱۲ نفر (۴۰ درصد) زن بودند. از نظر سنی، ۸ نفر (۲۶.۷ درصد) در گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال، ۱۲ نفر (۴۰ درصد) در گروه سنی ۴۰ تا ۴۹ سال، ۷ نفر (۲۳.۳ درصد) در گروه سنی ۵۰ تا ۵۹ سال و ۳ نفر (۱۰ درصد) در گروه سنی ۶۰ سال و بالاتر قرار داشتند؛ بنابراین، بیشترین سهم مشارکت‌کنندگان به گروه سنی ۴۰ تا ۴۹ سال اختصاص داشت. از نظر تحصیلات، ۳ نفر (۱۰ درصد) دارای مدرک کارشناسی، ۹ نفر (۳۰ درصد) دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۱۸ نفر (۶۰ درصد) دارای مدرک دکتری بودند. همچنین، ۱۵ نفر (۵۰ درصد) از مشارکت‌کنندگان اعضای هیئت علمی و متخصصان دانشگاهی حوزه‌های جامعه‌شناسی، ارتباطات و روان‌شناسی، ۸ نفر (۲۶.۷ درصد) محققان مستقل حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی و ۷ نفر (۲۳.۳ درصد) روزنامه‌نگاران و نویسندگان حوزه اجتماعی بودند. از حیث حوزه تخصصی نیز ۸ نفر (۲۶.۷ درصد) در جامعه‌شناسی فرهنگی، جنسیت و انحرافات اجتماعی، ۷ نفر (۲۳.۳ درصد) در ارتباطات و مطالعات رسانه، ۴ نفر (۱۳.۳ درصد) در مدیریت رسانه و ارتباطات اجتماعی، ۶ نفر (۲۰ درصد) در حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، رسانه و بالینی و ۵ نفر (۱۶.۷ درصد) در روزنامه‌نگاری و مطالعات اجتماعی کاربردی تخصص داشتند. این ترکیب نشان می‌دهد داده‌های کیفی پژوهش از مشارکت افرادی با تنوع مناسب در زمینه‌های علمی، حرفه‌ای و رسانه‌ای مرتبط با مسئله قتل‌های ناموسی و بازنمایی آن در شبکه‌های اجتماعی حاصل شده است.

جدول ۱. نتایج کدگذاری الگوهای بازنشر قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی

مضمون اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
الگوهای بازنشر	بازنشر واکنشی و	تخلیه هیجانی؛ بازنشر عادی ساز؛ تبعیت بازنشر از منطق الگوریتمی شبکه‌های اجتماعی؛ محدود بودن بازنشرهای تحلیلی و مبتنی بر مسئولیت اجتماعی رسانه؛ بازنشر خبری سریع بدون افزودن معنا یا تحلیل؛ بازنشرهای واکنشی و هیجانی؛ واکنش ناشی از خشم، ترس، اندوه یا شوک؛ کارکرد تخلیه هیجانی؛ فقدان فاصله‌گذاری روانی؛ محدود بودن پردازش شناختی و انتقادی محتوا؛ واکنشی و مقطعی بودن بازنشر؛ بازنشر در لحظه وقوع بدون پیگیری؛ کوتاه‌مدت بودن موج بازنشر؛ فقدان تداوم تحلیلی؛ مجازی

واکنشی عمل کردن کاربران؛ باز نشر در اوج هیجان اولیه؛ فقدان تحلیل عمیق و نگاه ساختاری؛ واکنش سریع؛ ابراز فوری اندوه و خشم؛ موضع‌گیری اخلاقی سریع			
الگوهای باز نشر	باز نشر همدلانه	الگوهای قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	باز نشر همدلانه؛ موضع‌گیری‌های اخلاقی کوتاه؛ باز نشر همدلانه؛ تمرکز بر رنج قربانی؛ برجسته‌سازی تجربه درد مشترک؛ همدات‌پنداری با قربانی؛ دعوت ضمنی به همدلی
الگوهای باز نشر	باز نشر متکثر و چندالگویی	الگوهای قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	شبکه اجتماعی به مثابه میدان منازعه گفتگویی؛ فقدان فاصله‌گذاری روانی در برخی الگوها؛ همزیستی چندین الگوی باز نشر؛ تبدیل شبکه‌های اجتماعی به صحنه تقابل روایت‌ها؛ متکثر و چندالگویی بودن باز نشر؛ تعارض سنت و مدرنیته؛ تأثیر شکاف نسلی؛ نقش منطق الگوریتمی رسانه؛ نقش ساختارهای فرهنگی قدرت؛ کاربران به مثابه کنشگران معنایی؛ حامل بودن هر باز نشر برای تفسیر و موضع‌گیری ارزشی؛ بازتعریف سنت‌های قومی؛ بازتولید سنت‌های قومی؛ به چالش کشیدن سنت‌های قومی؛ هم‌زمانی خشونت نمادین و ظرفیت مقابله با آن
الگوهای باز نشر	باز نشر خبری - اطلاعاتی	الگوهای قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	باز نشر خبری خام؛ باز نشر خبری سریع؛ باز نشر صرفاً خبری؛ انتشار خبر، تصویر یا اسکرین‌شات از رسانه‌های رسمی و غیررسمی؛ باز نشر با حداقل تفسیر شخصی؛ ایفای نقش واسطه انتقال؛ باز نشر ظاهراً خنثی؛ مرئی‌سازی خشونت؛ عمومی شدن خشونت
الگوهای باز نشر	باز نشر احساسی - عاطفی	الگوهای قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	باز نشر احساسی؛ بیشتر دیده‌شدن محتواهای دارای بار هیجانی؛ واکنش‌های احساسی؛ باز نشر همراه با خشم، اندوه یا شوک؛ باز نشر خشم‌آلود؛ نقدهای کوتاه فرهنگی همراه با هیجان؛ همراه کردن خبر با واکنش‌های هیجانی؛ استفاده از کپشن‌های کوتاه و احساسی؛ تشدید بار عاطفی قتل‌های ناموسی؛ باز نشر واکنشی - هیجانی؛ تخلیه خشم، شوک یا اندوه
الگوهای باز نشر	باز نشر توجیه‌گرایانه یا عرف‌محور	الگوهای قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	توجیه ضمنی یا آشکار خشونت؛ توضیح خشونت در چارچوب عرف و سنت؛ باز نشر توجیه‌گرایانه؛ باز نشر عرف‌محور؛ تفسیر قتل بر اساس مفاهیم غیرت، آبرو یا عرف محلی؛ توجیه قتل بر پایه ارزش‌های سنتی؛ بازتولید سنت‌های قومی در فضای دیجیتال؛ باز نشر تدافعی - توجیه‌گر؛ کاهش تعارض و اضطراب شناختی از طریق توجیه فرهنگی
الگوهای باز نشر	باز نشر کنشگرایانه - اعتراضی	الگوهای قتل‌های ناموسی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	باز نشر افشاگرانه؛ باز نشر تفسیری - انتقادی؛ باز نشر انتقادی ساختاری؛ باز نشر ایدئولوژیک؛ تبیین خشونت در چارچوب نابرابری جنسیتی؛ تحلیل ساختارهای فرهنگی؛ رویکرد مطالبه‌گرانه؛ استفاده از هشتگ‌ها و کمپین‌ها؛ باز نشر همراه با تفسیر و جهت‌گیری؛ نقش کنشگری کاربران؛ نقد فرهنگی، اجتماعی و حقوقی قتل ناموسی؛ ارتباط بیشتر این الگو با سرمایه فرهنگی بالاتر؛ دعوت به همدلی؛ مطالبه تغییر اجتماعی؛ مقاومت نمادین؛ گفتمان‌سازی ضد خشونت؛ به چالش کشیدن سنت‌های قومی در بستر رسانه؛ باز نشر آگاهانه - تحلیلی؛ معنابخشی و کنترل شناختی؛ تبدیل هیجان منفی به اقدام نمادین

نتایج تحلیل مضمون نشان داد نخستین الگوی برجسته، «باز نشر واکنشی و مقطعی» است. در این الگو، کاربران عمدتاً در فاصله زمانی کوتاهی پس از انتشار خبر قتل ناموسی و تحت تأثیر شوک اولیه، خشم، اندوه یا ترس، محتوا را باز نشر می‌کنند. باز نشر در این وضعیت بیش از آنکه محصول تأمل، ارزیابی انتقادی یا تحلیل زمینه‌ای واقعه باشد، نوعی واکنش فوری به محرک هیجانی تلقی می‌شود. مشارکت کنندگان تأکید داشتند که شدت باز نشرها معمولاً در ساعات یا روزهای ابتدایی پس از وقوع یا رسانه‌ای شدن قتل افزایش پیدا می‌کند، اما با کاهش تازگی خبر، میزان توجه کاربران نیز به سرعت افت می‌کند و پیگیری مستمر ابعاد حقوقی، اجتماعی و فرهنگی مسئله کمتر مشاهده می‌شود. به این ترتیب، موج‌های کوتاه‌مدت توجه شکل می‌گیرند که الزاماً به گفت‌وگویی پایدار درباره ریشه‌های قتل‌های ناموسی منجر نمی‌شوند. فقدان فاصله‌گذاری روانی میان مشاهده محتوا و

بازنشر آن نیز باعث می شود بسیاری از کاربران پیش از پردازش شناختی و انتقادی پیام، اقدام به انتقال آن کنند. علاوه بر این، منطق الگوریتمی شبکه‌های اجتماعی که محتوای پرتعامل و دارای بار هیجانی را برجسته می کند، می تواند به تقویت چنین رفتارهای فوری کمک کند. از این منظر، واکنشی و مقطعی بودن نه صرفاً یک ویژگی فردی کاربران، بلکه حاصل تعامل واکنش‌های هیجانی مخاطبان با ساختار فنی و الگوریتمی رسانه‌های اجتماعی است.

دومین مضمون شناسایی شده «بازنشر همدلانه» بود که در آن محور اصلی بازنشر، تمرکز بر رنج قربانی و ابراز همدردی با فرد کشته شده یا خانواده وی است. کاربران در این الگو با افزودن جملات کوتاه اخلاقی، پیام‌های همدلانه، ابراز تأسف یا تأکید بر مظلومیت قربانی، خبر را بازنشر می کنند. برخلاف الگوی صرفاً واکنشی، در بازنشر همدلانه نوعی جهت گیری اخلاقی آشکار مشاهده می شود که هدف آن نشان دادن حساسیت نسبت به رنج دیگری و ایجاد تجربه‌ای از درد مشترک در میان مخاطبان است. مشارکت کنندگان بیان کردند که چنین بازنشرهایی می توانند موجب انسانی تر شدن بازنمایی قربانی و جلوگیری از تقلیل او به یک «خبر» یا «عدد» شوند. باین حال، ماهیت این همدلی غالباً کوتاه مدت و وابسته به شدت بازنمایی رسانه‌ای حادثه است و در بسیاری از موارد به مطالبه گری یا تحلیل ساختاری منتهی نمی شود. بنابراین، بازنشر همدلانه از یک سو واجد ظرفیت اخلاقی برای برجسته سازی رنج قربانی است و از سوی دیگر ممکن است در سطح همدردی نمادین باقی بماند و بدون تبدیل شدن به کنش یا گفت و گویی پایدار، با فروکش کردن موج خبری خاتمه یابد.

مضمون سوم «بازنشر متکثر و چندالگویی» بود. یافته ها نشان داد رفتار کاربران در مواجهه با قتل های ناموسی را نمی توان به یک شکل واحد تقلیل داد، بلکه در فضای شبکه های اجتماعی چندین نوع روایت، تفسیر و جهت گیری به طور هم زمان شکل می گیرد. برخی کاربران حادثه را محکوم می کنند، برخی از منظر حقوق زنان یا نابرابری جنسیتی به آن می پردازند، گروهی آن را در چارچوب سنت و عرف تفسیر می کنند و برخی دیگر صرفاً خبر را انتقال می دهند. از این منظر، شبکه های اجتماعی نه فقط مجرای انتشار اطلاعات، بلکه «میدان منازعه گفتمانی» هستند که در آن روایت های متفاوت درباره سنت، غیرت، جنسیت، خشونت، حقوق فردی و نظم فرهنگی با یکدیگر رقابت می کنند. کاربران در این فضا صرفاً انتقال دهنده پیام نیستند، بلکه با انتخاب محتوا، افزودن کپشن، استفاده از هشتگ، تفسیر حادثه یا حتی سکوت در برابر برخی روایت ها، به عنوان کنشگران معنایی در بازتعریف واقعه نقش ایفا می کنند. بنابراین، بازنشر قتل ناموسی خود بخشی از فرایند ساخت اجتماعی معنای واقعه است و می تواند به بازتولید، اصلاح یا به چالش کشیدن الگوهای سنتی منجر شود. همین همزیستی الگوهای متعارض نشان می دهد که فضای مجازی هم زمان می تواند زمینه ای برای بازتولید خشونت نمادین و بستری برای مقاومت در برابر آن باشد.

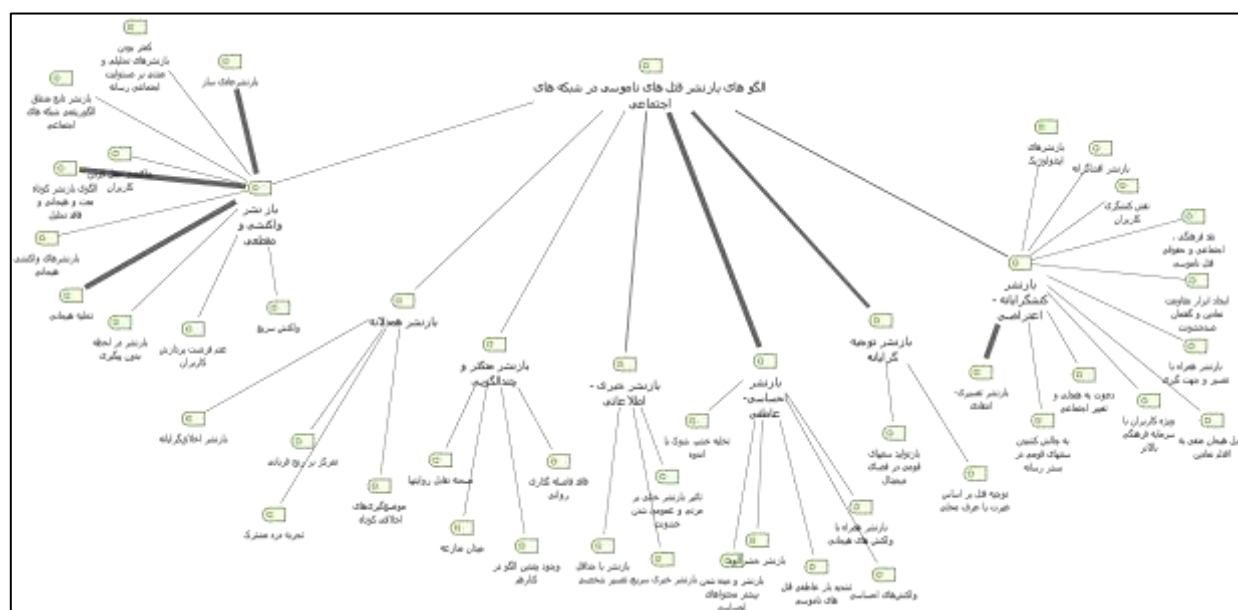
«بازنشر خبری - اطلاعاتی» چهارمین الگوی استخراج شده از داده ها بود. در این الگو، کاربر بدون افزودن تفسیر جدی، خبر، تصویر، ویدئو، اسکرین شات یا محتوای منتشر شده توسط یک رسانه رسمی یا غیررسمی را در صفحه شخصی یا سایر فضاهای شبکه اجتماعی بازنشر می کند. نقش

کاربر در ظاهر به «واسطه انتقال» محدود می‌شود و محتوای باز نشر شده ممکن است فاقد هرگونه موضع‌گیری شخصی یا توضیح تحلیلی باشد. باین‌حال، داده‌های مصاحبه نشان داد حتی چنین باز نشر ظاهراً خنثایی نیز از نظر اجتماعی بی‌اثر نیست؛ زیرا تکرار انتشار خبر موجب افزایش رؤیت‌پذیری حادثه، گسترش دامنه مخاطبان و عمومی‌شدن خشونت می‌شود. در نتیجه، باز نشر صرفاً خبری نیز در شکل دادن به چرخه توجه رسانه‌ای نقش دارد. به‌ویژه هنگامی که تصاویر، جزئیات حادثه یا عناوین تکان‌دهنده بدون زمینه‌سازی مناسب منتشر می‌شوند، انتقال اطلاعات می‌تواند به باز تولید مکرر تصاویر خشونت و افزایش حساسیت یا در برخی موارد عادی‌شدن مواجهه با آن منتهی شود. بنابراین، حتی کم‌تفسیرترین شکل باز نشر نیز واجد پیامدهای ارتباطی و اجتماعی است.

پنجمین مضمون، «باز نشر احساسی - عاطفی» بود که یکی از پررنگ‌ترین شیوه‌های مواجهه کاربران با محتوای قتل‌های ناموسی به شمار می‌رفت. در این الگو، خبر با جملات حاکی از خشم، اندوه، شوک، ترس یا ناباوری همراه می‌شود و کاربر از باز نشر به‌عنوان ابزاری برای بیان و تخلیه هیجان استفاده می‌کند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند محتوایی که از بار احساسی شدیدتری برخوردار است معمولاً ظرفیت بیشتری برای دیده‌شدن، دریافت و واکنش و باز نشر پیدا می‌کند و همین امر می‌تواند با منطق الگوریتمی شبکه‌های اجتماعی نیز تقویت شود. کپشن‌های کوتاه و شدیداً عاطفی، تصاویر تکان‌دهنده، استفاده از واژگان محکوم‌کننده و ابراز مستقیم خشم یا اندوه از جلوه‌های این الگو بودند. اگرچه چنین باز نشرهایی می‌توانند حساسیت عمومی نسبت به خشونت را افزایش دهند، تمرکز بیش از اندازه بر هیجان ممکن است زمینه و ساختار اجتماعی مسئله را به حاشیه براند. در نتیجه، حادثه می‌تواند در قالب تجربه‌ای شدید اما گذرا مصرف شود؛ به‌گونه‌ای که هیجان عمومی افزایش یابد، اما فرصت کافی برای شناخت علل فرهنگی، حقوقی و ساختاری قتل‌های ناموسی ایجاد نشود.

ششمین مضمون، «باز نشر توجیه‌گرایانه یا عرف‌محور» بود. در این نوع باز نشر، برخی کاربران به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم قتل را با ارجاع به مفاهیمی مانند غیرت، آبرو، حیثیت خانوادگی، عرف محلی یا سنت‌های قومی توضیح می‌دهند و در برخی موارد، این توضیح به مرز توجیه خشونت نزدیک می‌شود. یافته‌ها نشان داد در چنین روایت‌هایی، مسئولیت عامل خشونت گاه تحت تأثیر چارچوب‌های فرهنگی کاهش می‌یابد و رفتار قربانی یا موقعیت اجتماعی و خانوادگی او در مرکز قضاوت قرار می‌گیرد. این شکل از باز نشر به باز تولید دیجیتال برخی هنجارها و باورهای سنتی کمک می‌کند و نشان می‌دهد انتقال سنت‌های فرهنگی محدود به فضای فیزیکی جامعه نیست، بلکه این سنت‌ها در محیط شبکه‌ای نیز بازسازی و باز تولید می‌شوند. از منظر روان‌شناختی نیز برخی از این روایت‌ها می‌توانند کارکرد تدافعی داشته باشند؛ به این معنا که کاربر با قرار دادن رویداد در یک چارچوب فرهنگی آشنا، تعارض شناختی ناشی از مواجهه با خشونت شدید را کاهش می‌دهد. باین‌حال، پیامد چنین فرایندی آن است که مرز میان «توضیح فرهنگی» و «مشروعیت‌بخشی به خشونت» می‌تواند مبهم شود و روایت‌هایی شکل گیرد که به تداوم هنجارهای زمینه‌ساز خشونت یاری رسانند.

هفتمین مضمون، «بازنشر کنشگرایانه - اعتراضی» بود که در نقطه مقابل بازنشر توجیه گرایانه قرار می گرفت. کاربران در این الگو از بازنشر صرفاً برای انتقال خبر یا ابراز احساسات استفاده نمی کنند، بلکه آن را به ابزار نقد، مطالبه گری و اقدام نمادین تبدیل می کنند. استفاده از هشتگ ها، مشارکت در کمپین ها، دعوت به همبستگی با قربانیان، مطالبه اصلاح قوانین، نقد نابرابری جنسیتی و برجسته سازی ریشه های فرهنگی و ساختاری خشونت از مهم ترین جلوه های این الگو بود. در برخی روایت ها، کاربر قتل ناموسی را نه یک رخداد فردی یا خانوادگی، بلکه نمود خشونت ساختاری، روابط نابرابر قدرت و هنجارهای جنسیتی تلقی می کرد و تلاش داشت مخاطبان را از سطح مشاهده حادثه به سطح پرسشگری درباره زمینه های تولید آن منتقل کند. مشارکت کنندگان چنین شیوه ای را بیشتر در میان کاربران دارای آگاهی اجتماعی یا سرمایه فرهنگی بالاتر مشاهده کرده بودند. در این وضعیت، هیجان منفی ناشی از مواجهه با خشونت می تواند به اقدام نمادین، مقاومت گفتگویی و تولید روایت های ضدخشونت تبدیل شود. بدین ترتیب، شبکه اجتماعی علاوه بر اینکه محل بازنشر خود واقعه است، به فضایی برای به چالش کشیدن روایت های سنتی، شکل دهی به گفتمان بدیل و مطالبه تغییر اجتماعی نیز تبدیل می شود.



شکل ۱. مفهوم پردازی الگوهای بازنشر قتل های ناموسی در شبکه های اجتماعی مجازی

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر شناسایی و مفهوم پردازی اکتشافی الگوهای بازنشر قتل های ناموسی در شبکه های اجتماعی مجازی بود. تحلیل داده های کیفی نشان داد که بازنشر قتل های ناموسی در شبکه های اجتماعی پدیده ای یکدست و صرفاً اطلاع رسان نیست، بلکه در قالب مجموعه ای از الگوهای متمایز اما هم پوشان شامل بازنشر واکنشی و مقطعی، بازنشر همدلانه، بازنشر متکثر و چندگویی، بازنشر خبری - اطلاعاتی، بازنشر احساسی - عاطفی، بازنشر توجیه گرایانه یا عرف محور و بازنشر کنشگرایانه - اعتراضی شکل می گیرد. این یافته نشان می دهد که کاربر شبکه اجتماعی در مواجهه با خبر

قتل ناموسی، صرفاً ناقل محتوا نیست، بلکه از طریق نحوه انتخاب، باز نشر، تفسیر، قضاوت و چارچوب‌بندی محتوا در تولید اجتماعی معنای حادثه مشارکت می‌کند. این نتیجه با یافته‌های مطالعاتی که باز نشر خشونت در شبکه‌های اجتماعی را نوعی کنش ارتباطی و ارزشی تلقی کرده‌اند، همسو است. برای مثال، نشان داده شده است که انگیزه باز نشر خشونت اجتماعی می‌تواند از اطلاع‌رسانی و همدلی تا اعتراض، ابراز موضع اخلاقی و تخلیه هیجانی امتداد داشته باشد (Hosseini Pakdehi & Baharian, 2022). همچنین، تحلیل واکنش کاربران اینستاگرام به قتل رومینا اشرفی نشان داده است که کاربران از طریق هشتگ‌ها، کامنت‌ها و باز نشرها صرفاً خبر را منتشر نمی‌کنند، بلکه در ساخت گفتمان عمومی پیرامون خشونت علیه زنان مشارکت دارند (Aleami & Razavizadeh, 2021).

یکی از برجسته‌ترین یافته‌های مطالعه حاضر، غلبه الگوی باز نشر واکنشی و مقطعی بود. مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که بسیاری از باز نشرها در ساعات یا روزهای نخست پس از رسانه‌ای شدن یک قتل ناموسی و تحت تأثیر شوک، خشم، اندوه یا ترس انجام می‌شود و با کاهش تازگی خبر، میزان توجه نیز افت می‌کند. این یافته نشان می‌دهد که بخشی از مشارکت کاربران در مسئله قتل ناموسی تابع منطق «موج رسانه‌ای» است؛ یعنی محتوای خشونت‌آمیز در مقاطع کوتاه به شدت دیده و باز نشر می‌شود، اما الزاماً به پیگیری پایدار، تحلیل عمیق یا کنش اجتماعی مستمر تبدیل نمی‌شود. این نتیجه را می‌توان با ویژگی‌های ارتباطی شبکه‌های اجتماعی توضیح داد که در آنها سرعت، تازگی و شدت عاطفی محتوا بر میزان رؤیت‌پذیری اثر می‌گذارد. مطالعات مربوط به باز نشر محتوا نیز نشان داده‌اند که قابلیت برانگیختن واکنش، ارزش اطلاعاتی و جذابیت محتوایی از عوامل مؤثر بر گسترش پیام در شبکه‌های اجتماعی هستند (Kafashan Kakhki et al., 2019). یافته حاضر همچنین با این دیدگاه همخوان است که شبکه‌های اجتماعی پیرامون رخدادهای خاص می‌توانند نوعی همسویی سریع و فشرده ایجاد کنند، اما تداوم آن الزاماً تضمین شده نیست (Mahdian, 2020).

الگوی باز نشر احساسی - عاطفی نیز بخش مهمی از یافته‌ها را تشکیل داد. بر اساس روایت مشارکت‌کنندگان، خشم، اندوه، شوک و ترس از مهم‌ترین محرک‌های باز نشر محتوای مرتبط با قتل‌های ناموسی هستند و بسیاری از کاربران با افزودن کپشن‌های کوتاه احساسی یا استفاده از زبان شدیداً محکوم‌کننده، هیجان خود را در فضای عمومی بیان می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که شبکه اجتماعی در چنین مواردی علاوه بر کارکرد اطلاع‌رسانی، به فضایی برای تنظیم و تخلیه هیجان تبدیل می‌شود. از منظر تاریخی و اجتماعی، ارتباط میان قتل‌های خانوادگی و هیجان همواره مورد توجه بوده و نشان داده شده است که واکنش‌های عاطفی بخشی جدایی‌ناپذیر از نحوه فهم و روایت خشونت هستند (Kantanen & Eilola, 2020). در محیط دیجیتال نیز این هیجان‌ها با سازوکارهای تعاملی شبکه‌ها تقویت می‌شوند؛ زیرا محتوای دارای بار هیجانی بالا معمولاً قابلیت بیشتری برای جلب توجه و باز نشر دارد. از سوی دیگر، ویژگی‌های روان‌شناختی و ارتباطی کاربران، از جمله ترس از ارزیابی منفی و حساسیت

نسبت به نحوه ارائه خود در اینستاگرام، می‌تواند بر شیوه واکنش آنان در محیط آنلاین اثرگذار باشد (Pouyanfar et al., 2020). بر این اساس، بازنشر احساسی را می‌توان هم نوعی واکنش فردی و هم نوعی کنش نمایشی در فضای عمومی شبکه‌ای دانست.

در کنار بازنشر احساسی، الگوی بازنشر همدلانه نیز در داده‌ها به وضوح مشاهده شد. در این الگو، توجه کاربران بر رنج قربانی، مظلومیت وی و تجربه درد مشترک متمرکز است و بازنشر با پیام‌های همدردی و موضع‌گیری‌های اخلاقی همراه می‌شود. این یافته اهمیت رسانه‌های اجتماعی را در انسانی‌سازی قربانیان خشونت نشان می‌دهد؛ زیرا در بسیاری از موارد، قربانی از سطح یک خبر آماری خارج شده و به یک سوژه انسانی با داستان، نام، تصویر و تجربه تبدیل می‌شود. یافته‌های مرتبط با قتل رومینا اشرفی نیز نشان داده‌اند که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بستر تولید همدلی عمومی و شکل‌گیری واکنش جمعی در برابر خشونت علیه زنان باشند (Aleml & Razavizadeh, 2021; Mahdian, 2020). با این حال، یافته حاضر نشان داد که این همدلی در بسیاری موارد کوتاه‌مدت باقی می‌ماند و الزاماً به تحلیل ساختاری یا مطالبه‌گری اجتماعی منتهی نمی‌شود. بنابراین، همدلی دیجیتال را می‌توان ظرفیتی دوگانه دانست: از یک سو موجب دیده‌شدن رنج قربانی می‌شود و از سوی دیگر ممکن است در سطح یک واکنش اخلاقی نمادین باقی بماند.

یافته مهم دیگر، شناسایی الگوی بازنشر خبری - اطلاعاتی بود. در این الگو، کاربر خبر، تصویر یا اسکرین‌شات مربوط به قتل را با حداقل تفسیر شخصی بازنشر می‌کند و نقش خود را به انتقال محتوا محدود می‌سازد. با وجود ظاهر خنثی این نوع بازنشر، نتایج مطالعه نشان داد که چنین کنشی نیز در عمومی‌سازی و مرئی‌سازی خشونت نقش دارد. تکرار یک خبر در صفحات متعدد باعث افزایش دسترسی، تثبیت حضور آن در فضای عمومی و در مواردی بزرگ‌تر شدن دامنه ادراک اجتماعی از مسئله می‌شود. این یافته با مطالعات مربوط به بازنمایی رسانه‌ای قتل‌های ناموسی همخوان است که نشان می‌دهند رسانه صرفاً رخداد را منعکس نمی‌کند، بلکه از طریق نحوه انتخاب و تکرار خبر، در ساخت معنای اجتماعی آن نقش دارد (Hosseini et al., 2022). همچنین، از منظر آسیب‌شناسی اجتماعی، تداوم مواجهه با یک نوع خاص از خشونت می‌تواند هم به افزایش حساسیت اجتماعی و هم در صورت تکرار بدون زمینه‌سازی، به عادی‌شدن آن منجر شود (Sedigh Sarvestani, 2022). بنابراین، حتی بازنشر خبری خنثی نیز بخشی از فرایند اجتماعی بازنمایی خشونت محسوب می‌شود.

یکی از معنادارترین یافته‌های این پژوهش، وجود الگوی بازنشر توجیه‌گرایانه یا عرف‌محور بود. در این الگو، برخی کاربران قتل را با ارجاع به مفاهیمی مانند غیرت، آبرو، حیثیت خانوادگی یا عرف محلی توضیح می‌دهند و در برخی موارد، این تبیین به نوعی توجیه یا کاهش مسئولیت عامل خشونت منجر می‌شود. این یافته تأیید می‌کند که قتل ناموسی همچنان در برخی بافت‌های فرهنگی در چارچوب نظامی از ارزش‌ها و هنجارهای سنتی معنا می‌شود. مطالعات انجام‌شده در ایران نشان داده‌اند که قتل‌های ناموسی با ساختارهای سنتی، هنجارهای جنسیتی، اقتدار مردانه و روابط فرهنگی قدرت ارتباط دارند (Hosseinabadi et al., 2021; Javanmard et al., 2020; Karami, 2019). پژوهش‌های بین‌المللی

نیز بر نقش فرهنگ شرف، کنترل رفتار زنان و پیوند میان حیثیت خانوادگی و خشونت تأکید کرده‌اند (AlQahtani & Menezes, 2023; Bhanbhro, 2021; Sever & Yurdakul, 2021). در همین راستا، یافته‌های جدیدتر نشان می‌دهند که حتی در شرایط تغییر اجتماعی و تحول نقش‌های جنسیتی، برخی ساختارهای سنتی همچنان ظرفیت بازتولید خشونت را حفظ می‌کنند (Hamzaoglu, 2024).

از منظر نظری، باز نشر توجه‌گرایانه نشان می‌دهد که سنت در فضای مجازی حذف نمی‌شود، بلکه می‌تواند در شکل‌های جدید بازتولید شود. شبکه‌های اجتماعی اغلب به‌عنوان نماد مدرنیته ارتباطی تلقی می‌شوند، اما محتوایی که در آنها گردش می‌کند الزاماً مدرن یا برابری‌خواهانه نیست. سنت می‌تواند از طریق زبان جدید رسانه‌ای، هشتگ، کامنت و باز نشر دوباره وارد فضای عمومی شود. این یافته با دیدگاهی همخوان است که سنت را ساختاری پویا و بازتولیدشونده می‌داند، نه مجموعه‌ای ایستا از باورهای گذشته (Khadivi & Karamollahi, 2021). همچنین، تأثیر باورهای قومی و سنتی بر دریافت پیام‌های رسانه‌ای در مطالعات داخلی مورد تأیید قرار گرفته است (Karami et al., 2019). تنوع فرهنگی در ایران نیز سبب می‌شود مفاهیمی مانند ناموس، آبرو و اقتدار خانوادگی در بافت‌های مختلف به شیوه‌های متفاوت تعبیر شوند (Montazeri et al., 2019). از این رو، فضای مجازی را می‌توان عرصه‌ای دانست که در آن سنت و مدرنیته نه به صورت دو قطب منفک، بلکه به شکل مجموعه‌ای از گفتمان‌های رقیب با یکدیگر مواجه می‌شوند.

در نقطه مقابل الگوی توجه‌گرایانه، الگوی باز نشر کنشگرایانه - اعتراضی شناسایی شد. در این الگو، کاربران با استفاده از هشتگ، کمپین، تحلیل حقوقی و اجتماعی، نقد ساختارهای جنسیتی و دعوت به تغییر، باز نشر را به ابزار مطالبه‌گری تبدیل می‌کنند. چنین رفتاری نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند امکان تبدیل تجربه عاطفی به کنش نمادین و گفتمانی را فراهم کنند. یافته‌های مطالعات داخلی درباره واکنش به قتل رومینا اشرفی نیز نشان داده‌اند که اینستاگرام می‌تواند به عرصه اعتراض علیه خشونت خانگی و مطالبه حمایت بیشتر از زنان تبدیل شود (Aleami & Razavizadeh, 2021). تحلیل‌های جنسیتی از باز نشر خشونت نیز نشان داده‌اند که کاربران از طریق باز نشر می‌توانند مواضع سیاسی، اخلاقی و اجتماعی خود را آشکار کنند و در باز تعریف معناهای مرتبط با خشونت مشارکت داشته باشند (Kamali, 2019; Kamali & Tavassoli, 2022). از این منظر، باز نشر کنشگرانه صرفاً انتشار محتوا نیست، بلکه شکلی از مشارکت مدنی دیجیتال است.

یافته مربوط به متکثر و چندالگویی بودن باز نشرها، از حیث نظری اهمیت ویژه‌ای دارد. نتایج نشان داد یک حادثه واحد می‌تواند هم‌زمان در قالب روایت‌های خبری، عاطفی، اخلاقی، توجیهی، انتقادی و اعتراضی بازنمایی شود. این امر نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی «میدان منازعه گفتمانی» هستند که در آنها معنا نه از پیش تعیین شده است و نه توسط یک منبع واحد تولید می‌شود. این یافته با مطالعاتی همسو است که نشان داده‌اند ادراک افراد از قتل ناموسی به فرهنگ، جنسیت و باورهای اخلاقی آنان وابسته است (Daryani & Moughari, 2023). همچنین، تحلیل انتقادی گفتمان‌های مربوط به «جنایت ناموسی» نشان داده است که نحوه صورت‌بندی این مفهوم در رسانه می‌تواند تحت تأثیر سیاست، فرهنگ و کلیشه‌های

اجتماعی قرار گیرد (Gill, 2022). از این رو، کاربران مختلف یک رویداد مشترک را بر اساس دستگاه ارزشی متفاوت تفسیر می کنند و همین تفاوت باعث شکل گیری روایت های رقیب در فضای شبکه ای می شود.

یافته های حاضر همچنین نشان می دهد که تحولات خانواده و نقش های جنسیتی زمینه مهمی برای فهم این چندگانگی است. تغییر انتظارات درباره نقش زنان و مردان، افزایش فردگرایی، تحول سبک های زندگی و کاهش اقتدار مطلق برخی الگوهای سنتی خانواده باعث شده است تعارض میان ارزش های قدیمی و جدید آشکارتر شود (Farahoudeh et al., 2025; Gorlatykh, 2025). در سطح گسترده تر، افزایش حضور زنان در عرصه های اجتماعی و اقتصادی نیز می تواند نظام های سنتی کنترل و نقش های جنسیتی را به چالش بکشد (Kurniawan et al., 2025). شبکه های اجتماعی این تعارض را تشدید می کنند، زیرا امکان مشاهده و مقایسه سبک های زندگی، ارزش ها و هویت های مختلف را فراهم می سازند. بنابراین، بازنشر قتل های ناموسی را می توان یکی از عرصه هایی دانست که در آن شکاف میان ارزش های سنتی مبتنی بر اقتدار خانوادگی و ارزش های جدید مبتنی بر استقلال فردی و حقوق زنان آشکار می شود.

این چندگانگی همچنین می تواند با تغییر روابط خانوادگی در اثر گسترش رسانه های اجتماعی توضیح داده شود. پژوهش ها نشان داده اند که شبکه های اجتماعی بر الگوهای ارتباطی درون خانواده، مرزهای خصوصی و عمومی و روابط نسل ها اثر گذارند (Chatterjee et al., 2025). در چنین بستری، موضوعاتی که پیش تر ممکن بود در محدوده خانواده یا جامعه محلی باقی بمانند، به سرعت در سطح عمومی منتشر می شوند و امکان قضاوت و واکنش جمعی پیدا می کنند. همین فرایند، قدرت خانواده برای کنترل روایت را کاهش می دهد و آن را در معرض ارزیابی عمومی قرار می دهد. از سوی دیگر، نقش خانواده در انتقال سرمایه فرهنگی و الگوهای ارزشی همچنان پابرجاست و می تواند بر نحوه تفسیر کاربران از مسئله ناموس و خشونت اثر بگذارد (Jafarbegloo, 2023).

از زاویه دیگری، یافته های پژوهش نشان داد که بازنشر قتل ناموسی می تواند هم به افزایش حساسیت عمومی نسبت به خشونت و هم به بازتولید آن در سطح نمادین بینجامد. انتشار مداوم اخبار خشونت ممکن است زنان و سایر گروه های مخاطب را نسبت به ناامنی اجتماعی حساس تر کند. مطالعات مربوط به احساس امنیت زنان نیز نشان داده اند که سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ادراک محیط اجتماعی با احساس امنیت مرتبط است (Vosoughi Asl, 2022). همچنین، برخی پژوهش ها فضای مجازی و نظام حقوقی را از عوامل مؤثر بر نحوه بروز و بازتاب قتل های خانوادگی دانسته اند (Zomorodifard, 2021). بنابراین، کیفیت بازنمایی و بازنشر می تواند از طریق شکل دادن به ادراک خطر، حساسیت اجتماعی و نگرش به خشونت، پیامدهایی فراتر از خود حادثه داشته باشد.

با توجه به مجموع یافته ها می توان گفت که بازنشر قتل های ناموسی نه یک رفتار ارتباطی ساده، بلکه فرایندی چندسطحی است که در آن هیجان، فرهنگ، سنت، هویت، ساختار خانواده، جنسیت و منطق رسانه ای به طور هم زمان نقش دارند. قتل ناموسی از یک سو در ساختارهای پدرسالارانه و

فرهنگ‌های مبتنی بر شرف ریشه دارد و از سوی دیگر، هنگامی که وارد فضای مجازی می‌شود در معرض بازتعریف قرار می‌گیرد. برخی باز نشرها آن را عادی یا توجیه می‌کنند، برخی رنج قربانی را برجسته می‌سازند و برخی آن را به مسئله‌ای برای اعتراض و کنشگری تبدیل می‌کنند. این یافته با دیدگاه‌هایی هماهنگ است که قتل ناموسی را نه بقایای ساده سنت، بلکه پدیده‌ای می‌دانند که می‌تواند در دل مدرنیته و رسانه‌های جدید نیز باز تولید شود (Heydari & Trappes, 2021). بنابراین، فهم باز نشر قتل ناموسی مستلزم عبور از دو گانه ساده «رسانه مفید - رسانه مضر» و توجه به طیف متنوع کارکردها و روایت‌هایی است که در شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند.

پژوهش حاضر با وجود ارائه تصویری تفصیلی از الگوهای باز نشر قتل‌های ناموسی، با محدودیت‌هایی همراه بود. نخست آنکه داده‌ها مبتنی بر مصاحبه با متخصصان، پژوهشگران و فعالان رسانه‌ای بود و بنابراین یافته‌ها بازتاب تفسیرهای تخصصی آنان از رفتار کاربران است و نه روایت مستقیم همه گروه‌های کاربری شبکه‌های اجتماعی. دوم آنکه تمرکز پژوهش بر شبکه‌های اجتماعی با تأکید ویژه بر اینستاگرام بود و ممکن است الگوهای باز نشر در پلتفرم‌هایی با معماری ارتباطی متفاوت، مانند پیام‌رسان‌ها یا شبکه‌های متن‌محور، شکل دیگری داشته باشد. سوم آنکه موضوع قتل ناموسی از حساسیت اخلاقی، فرهنگی و عاطفی بالایی برخوردار است و این امر می‌تواند بر نحوه بیان دیدگاه مشارکت‌کنندگان یا تفسیر برخی مصادیق اثر گذاشته باشد. همچنین، ماهیت کیفی پژوهش به معنای آن است که هدف، تعمیم آماری نتایج به تمام کاربران شبکه‌های اجتماعی نبوده و یافته‌ها باید در چارچوب زمینه اجتماعی و فرهنگی مطالعه تفسیر شوند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده الگوهای شناسایی شده در این مطالعه را در میان گروه‌های مختلف کاربران و در پلتفرم‌های متفاوت بررسی کنند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های میان محیط‌های رسانه‌ای مشخص شود. انجام پژوهش‌های کیفی با خود کاربران، اعضای خانواده قربانیان، روزنامه‌نگاران حوزه حوادث و فعالان حقوق زنان می‌تواند لایه‌های دیگری از معنای باز نشر را آشکار سازد. همچنین، مقایسه الگوهای باز نشر در مناطق و گروه‌های فرهنگی مختلف می‌تواند به شناخت دقیق‌تر نقش قومیت، نسل، جنسیت و زمینه اجتماعی در شکل‌گیری روایت‌های آنلاین کمک کند. مطالعه طولی موج‌های باز نشر از لحظه انتشار نخستین خبر تا فروکش کردن توجه عمومی نیز می‌تواند نشان دهد چگونه برخی روایت‌ها تثبیت و برخی دیگر حذف می‌شوند. بررسی نقش الگوریتم‌های پیشنهاد محتوا، صفحات پرمخاطب، اینفلوئنسر‌ها و رسانه‌های رسمی در تقویت هر یک از الگوهای باز نشر نیز از دیگر مسیرهای مهم برای پژوهش‌های بعدی است.

در سطح عملی، ضروری است رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران، مدیران صفحات اجتماعی و کاربران پرمخاطب هنگام باز نشر قتل‌های ناموسی اصول گزارشگری مسئولانه را رعایت کنند و از انتشار تصاویر آسیب‌زا، جزئیات غیرضروری خشونت، سرزنش قربانی و تیرهای هیجان‌زده پرهیز شود. توصیه می‌شود همراه با انتشار خبر، زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و حقوقی خشونت نیز توضیح داده شود تا حادثه صرفاً به یک رخداد هیجانی و گذرا تقلیل پیدا نکند. طراحی برنامه‌های سواد رسانه‌ای برای آموزش کاربران درباره پیامدهای باز نشر شتاب‌زده، تشخیص روایت‌های توجیه‌گر

خشونت و شیوه‌های حمایت مسئولانه از قربانیان نیز ضروری است. پلتفرم‌ها و نهادهای رسانه‌ای می‌توانند دستورالعمل‌هایی برای پوشش خشونت مبتنی بر جنسیت تدوین کنند و در کنار محتوای مربوط به قتل‌های ناموسی، اطلاعات مربوط به خدمات حمایتی، مشاوره‌ای و حقوقی معتبر را در دسترس کاربران قرار دهند. همچنین، تقویت تولید محتوای تحلیلی و ضدخشونت و حمایت از روایت‌هایی که به جای بازتولید کلیشه‌های ناموسی بر کرامت انسانی، مسئولیت اجتماعی و پیشگیری از خشونت تأکید دارند، می‌تواند ظرفیت شبکه‌های اجتماعی را از باز نشر صرف حادثه به سمت آگاهی‌بخشی و کنش اجتماعی سازنده هدایت کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Extended Abstract

Introduction

Honor killing represents one of the most severe manifestations of gender-based and family-related violence, in which acts of lethal violence are justified, rationalized, or socially interpreted through concepts such as honor, family reputation, chastity, shame, and conformity to traditional gender expectations. Although honor killings are often represented as individual or familial acts, they are more appropriately understood as socially embedded phenomena shaped by patriarchal structures, gendered power relations, cultural norms, informal mechanisms of social control, and collective interpretations of acceptable behavior. Studies conducted in Iran and other sociocultural contexts have demonstrated that honor-related violence cannot be explained exclusively through individual motives because its emergence and continuation are closely associated with cultural beliefs, family structures, gender inequality, and traditional systems of social regulation (Hosseiniabadi et al., 2021; Javanmard et al., 2020; Karami, 2019). International evidence similarly suggests that honor killings are embedded in systems in which the conduct of women and girls may be regarded

as symbolically connected to family status and collective honor (AlQahtani & Menezes, 2023; Bhanbhro, 2021; Sever & Yurdakul, 2021).

The persistence of honor-related violence should also be considered in relation to contemporary transformations in family life, gender roles, and individual autonomy. Changes in women's education, employment, public participation, interpersonal relationships, and expectations concerning personal choice have altered traditional arrangements of gender and family authority. Such transformations can challenge established norms concerning obedience, family reputation, and gendered responsibility, particularly where older cultural expectations continue to retain considerable normative force (Farahoudeh et al., 2025; Gorlatykh, 2025; Kurniawan et al., 2025). Accordingly, honor killing may emerge at the intersection of competing cultural logics: one emphasizing collective reputation and traditional control, and another emphasizing individual rights, personal autonomy, and gender equality. Research has consequently argued that honor killing should not be treated merely as a remnant of a premodern social order, because it may be reconstructed within modern institutions and social relations (Hamzaoglu, 2024; Heydari & Trappes, 2021). This tension has acquired a new dimension through the expansion of virtual social networks. Social media platforms have become central spaces for the circulation, interpretation, and public discussion of violence, gender, family conflict, and social harm. In Iran, widespread social media use has substantially increased the capacity of users to encounter, reproduce, and comment on news concerning violent incidents (Iranian Students Polling, 2022). Consequently, honor killings that may previously have remained restricted to families, local communities, or conventional news outlets can rapidly become nationally visible through posts, stories, screenshots, videos, hashtags, and user-generated commentaries. Social media therefore does not simply transmit information about violence; it creates communicative spaces in which the meaning of violence is negotiated.

Reposting is particularly important in this process. A repost is not necessarily a neutral repetition of previously published material. Users may select particular images, add captions, express anger or sympathy, use hashtags, condemn perpetrators, blame victims, invoke cultural norms, or frame an incident as evidence of broader gender inequality. Previous research has shown that the reposting of online content is influenced by informational value, emotional intensity, users' orientations, and the perceived social significance of messages (Kafashan Kakhki et al., 2019). Studies of violence-related content have likewise demonstrated that the reposting of violence may reflect gendered interpretations and moral positions rather than merely informational intentions (Kamali, 2019; Kamali & Tavassoli, 2022). Research on the motivations for reposting social violence has identified information sharing, emotional expression, sympathy, moral positioning, and social reaction as important dimensions of user behavior (Hosseini Pakdehi & Baharian, 2022).

The case of Romina Ashrafi in Iran demonstrated particularly clearly how an honor killing may be transformed into a broader digital and social event. Analyses of Instagram responses to this case documented diverse reactions, including sympathy, anger, criticism, activism, and discussion of domestic violence (Alemi &

Razavizadeh, 2021). Other studies showed that the event generated considerable alignment and collective attention across social media (Mahdian, 2020), while analyses of newspaper narratives demonstrated that the representation of the victim, family, and social normality involved distinct cultural and semantic frameworks (Hosseini et al., 2022). Such evidence indicates that the public significance of an honor killing is partly constructed through the ways in which it is repeatedly narrated and circulated.

However, the circulation of violent material also creates a fundamental ambiguity. Reposting may increase awareness, generate sympathy, challenge discriminatory practices, and facilitate collective protest. Conversely, repeated exposure to sensationalized violence may promote emotional exhaustion, normalize violent imagery, reproduce victim-blaming narratives, or reinforce traditional justifications of violence. From a social pathology perspective, recurrent representations of violence without adequate contextualization may contribute to desensitization and normalization (Sedigh Sarvestani, 2022). Moreover, culturally embedded interpretations of honor, tradition, and morality may continue to shape how users evaluate both victims and perpetrators. Individuals' perceptions of honor killing have been shown to vary according to cultural context, gender, and moral beliefs (Daryani & Moughari, 2023), while tradition itself should be understood as a dynamic system of meaning capable of being reconstructed within changing social environments (Khadivi & Karamollahi, 2021).

Thus, social media can simultaneously become an arena for reproducing and challenging traditional meanings. Some users may explain honor killing through concepts of honor, family reputation, or local custom, while others interpret the same event through gender inequality, human rights, structural violence, or demands for legal and cultural reform. Social networks consequently operate as arenas of discursive contestation rather than as simple channels of information. This complexity highlights the need to move beyond the study of isolated incidents and examine the broader patterns through which honor killings are reposted and reconstructed in virtual social networks. Therefore, the present study aimed to explore and conceptualize the major patterns of reposting honor killings on virtual social networks.

Methods and Materials

This study employed a qualitative exploratory design to identify and conceptualize patterns of reposting honor killings on virtual social networks, with particular attention to Instagram. The qualitative approach was selected because the phenomenon involves culturally embedded meanings, emotional reactions, media practices, and competing interpretations that could not be adequately understood through predetermined categories. The study population consisted of university academics and specialists in sociology, communication, media studies, media management, and psychology, as well as independent researchers, journalists, and social writers with professional or research experience concerning honor killings, domestic violence, social harms, or the media representation of violence.

Participants were selected through purposive and judgmental sampling, supplemented where necessary by snowball sampling to identify additional information-rich participants. Eligibility criteria included relevant

academic or professional expertise, familiarity with social media dynamics, previous research or professional engagement with honor-related violence or related social issues, and at least two years of Instagram use. Sampling continued until conceptual saturation was achieved. Overall, 30 participants were interviewed, including 15 university-based academics and specialists and 15 independent researchers, journalists, and social writers.

Data were collected through documentary review and semi-structured interviews. The interview guide addressed participants' understandings of honor killing, the role of social networks in circulating violent events, forms of user reposting, emotional and interpretive reactions, the role of traditional and cultural meanings, and the possibility of distinguishing different reposting patterns. Thirty interviews, each lasting approximately 40–60 minutes, were conducted, audio-recorded with participants' consent, and transcribed verbatim.

The data were analyzed using thematic analysis. MAXQDA was used to organize, code, retrieve, and compare the interview material. Analysis involved repeated familiarization with the transcripts, generation of initial inductive codes, grouping related codes into preliminary subthemes, development of broader themes, iterative review of thematic coherence, definition and naming of final themes, and interpretation of relationships among them. Both semantic and latent meanings were considered. Credibility was strengthened through independent coding of part of the material, comparison and discussion of coding decisions, participant feedback on selected interpretations, repeated reference to the original transcripts, and maintenance of an analytical record throughout the coding process.

Findings

Among the 30 participants, 18 were men (60%) and 12 were women (40%). Eight participants (26.7%) were aged 30–39 years, 12 (40%) were aged 40–49 years, seven (23.3%) were aged 50–59 years, and three (10%) were aged 60 years or older. Three participants (10%) held bachelor's degrees, nine (30%) held master's degrees, and 18 (60%) held doctoral degrees. Fifteen participants (50%) were faculty members or university specialists, eight (26.7%) were independent researchers in social and cultural fields, and seven (23.3%) were journalists or social writers. Their areas of expertise included sociology (26.7%), communication and media studies (23.3%), media management and social communication (13.3%), psychology (20%), and journalism and applied social studies (16.7%).

The thematic analysis identified seven major patterns of reposting honor killings: reactive and episodic reposting, empathetic reposting, plural and multi-pattern reposting, news-informational reposting, emotional-affective reposting, justificatory or custom-oriented reposting, and activist-protest reposting.

Reactive and episodic reposting referred to rapid circulation immediately following the emergence of a violent incident. These reposts were often driven by shock, anger, fear, or sadness and tended to decline once the initial media wave subsided. Participants characterized this form as short-lived, highly reactive, and generally lacking

sustained analytical follow-up. Users frequently reposted before developing psychological distance or critically processing the event.

Empathetic reposting centered on the suffering of the victim. Users expressed sympathy, grief, moral solidarity, and shared pain, often through short captions or statements emphasizing victimhood and injustice. This pattern increased the human visibility of victims but was often temporary and did not necessarily develop into sustained social action.

Plural and multi-pattern reposting indicated that honor killings generated competing and simultaneous narratives. Social networks became arenas in which traditional, modern, moral, gender-based, legal, and political interpretations interacted. Users therefore functioned as meaning-making actors rather than simple information transmitters.

News-informational reposting involved the circulation of news reports, images, screenshots, or videos with minimal personal interpretation. Although apparently neutral, such reposting increased the visibility and public circulation of violent events and expanded their audience.

Emotional-affective reposting involved explicit expressions of anger, sadness, shock, fear, and disbelief. Emotionally charged captions and content were perceived as particularly likely to attract attention and further circulation. Such reposting frequently functioned as a form of emotional discharge.

Justificatory or custom-oriented reposting involved attempts to interpret or justify violence through concepts such as honor, family reputation, local custom, or traditional morality. In this pattern, cultural explanation could shift toward implicit or explicit legitimization of violence and contribute to the digital reproduction of traditional norms.

Finally, activist-protest reposting transformed circulation into symbolic action. Users employed hashtags, campaigns, critical interpretations, calls for solidarity, legal criticism, and demands for social change. In this pattern, reposting became a means of challenging gender inequality, criticizing structural violence, and constructing counter-discourses against honor-related violence.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that reposting honor killings is not a homogeneous communicative behavior. Instead, it is a multilayered social process involving emotion, interpretation, cultural positioning, moral judgment, information transfer, and symbolic action. The seven identified patterns show that the meaning of an honor killing changes as it circulates through digital environments. Users actively reshape events through what they select, emphasize, condemn, justify, or contextualize.

The coexistence of reactive, emotional, and empathetic patterns suggests that immediate affective engagement is a central feature of digital responses to honor killings. Social media allows users to publicly express grief and anger almost instantly, but this speed may limit reflective processing. Consequently, intense attention may be followed by rapid disappearance of the issue from public discussion. This finding highlights a distinction

between visibility and sustained engagement: widespread circulation does not necessarily produce sustained understanding or social intervention.

The coexistence of justificatory and activist patterns is particularly significant. It illustrates how social media simultaneously reproduces and contests cultural traditions. Traditional ideas concerning honor and family reputation can be reconstructed in digital discourse, but those same platforms can also be used to question patriarchal values, criticize gender inequality, and mobilize symbolic resistance. Virtual social networks should therefore not be regarded as inherently progressive or inherently harmful. Their social effect depends substantially on the meanings and interpretive frameworks produced through user interaction.

The identification of plural and multi-pattern reposting further suggests that social media functions as a discursive arena in which competing definitions of violence, morality, gender, family, and tradition confront one another. An honor killing does not enter social media with a single stable meaning. It becomes a contested object reconstructed through multiple narratives. Reposting therefore constitutes part of the social life of the event itself.

The findings also underline the importance of distinguishing between simple dissemination and socially responsible communication. News-informational reposting may appear neutral, yet repeated circulation increases visibility and may shape perceptions of the prevalence and normality of violence. Emotional circulation may raise awareness but can also reduce complex structural issues to short-lived affective reactions. Responsible digital communication should therefore combine sensitivity to victims with sufficient cultural, legal, and social context.

Overall, the study concludes that the reposting of honor killings on virtual social networks is a dynamic meaning-making process rather than a simple act of content transmission. The identified patterns range from immediate emotional response and sympathy to cultural justification, critical interpretation, and digital activism. Social networks can consequently function both as spaces for reproducing traditional narratives that legitimize violence and as arenas for challenging those narratives and constructing anti-violence discourse. Understanding these patterns provides a more nuanced basis for analyzing the relationship between digital media, gendered violence, cultural meanings, and contemporary forms of public engagement.

References

- Alemi, A., & Razavizadeh, S. N. (2021). Social Networks and Domestic Violence against Women: Hashtag Analysis and Instagram Users' Reactions to the Murder of Romina Ashrafi. *New Media Studies*, 7(28), 43-78.
- AlQahtani, S. M. A. D. S. B. E. A. A. R. A. A. Q. R. D., & Menezes, R. G. (2023). Honor killings in the Eastern Mediterranean region: A narrative review. *Healthcare*. <https://doi.org/10.3390/healthcare11010074>
- Bhanbhro, S. (2021). Brothers who kill: Murders of sisters for the sake of family honour in Pakistan. In. https://doi.org/10.1007/978-3-030-55985-4_17
- Chatterjee, E., S., N., Mishra, M., & A., A. (2025). A Sociological Study of Social Media's Impact on Family Relationships Among Urban Youth. *International Journal for Multidisciplinary Research*, 7(2). <https://doi.org/10.36948/ijfmr.2025.v07i02.42682>
- Daryani, Y., & Moughari, E. H. (2023). Perception of Honor Killing: The Role of Culture, Gender, and Moral Beliefs. <https://doi.org/10.31234/osf.io/tg8ux>
- Dehkhoda, A. A. (2023). Dehkhoda Online Dictionary.

- Farahoudeh, F., Naghdizadeh, A., Sabzeh-ei, M. T., & Imani Jajarmi, H. (2025). A Sociological Study of Family Transformations in Kermanshah City. *Strategic Researches on Social Issues*, 14(48), 86-61. https://ssoss.ui.ac.ir/article_29318.html
- Gill, J. K. (2022). Problematising "honour crimes" within the Canadian context: A postcolonial feminist analysis of popular media and political discourses. *Societies*. <https://doi.org/10.3390/soc12020062>
- Gorlatykh, A. Y. (2025). Gender Roles in the Family: Changing Expectations and Responsibilities. *Proceedings of the Southwest State University Series Economics Sociology and Management*, 15(1), 247-259. <https://doi.org/10.21869/2223-1552-2025-15-1-247-259>
- Hamzaoglu, M. (2024). Honor Killings in Traditional Societies: Revisiting the Case of Türkiye After Istanbul Convention Withdrawal. *Lectio Socialis*, 8(2), 73-98. <https://doi.org/10.47478/lectio.1454452>
- Hashemian Taheri, F. (2020). *A Comprehensive Model for Pricing Audit Services Using Delphi and AHP* [Islamic Azad University, Qaemshahr Branch].
- Heydari, A. T. A., & Trappes, R. (2021). Honor killing as a dark side of modernity: Prevalence, common discourses, and a critical view. *Social Science Information*, 60(1), 86-106. <https://doi.org/10.1177/0539018421994777>
- Hosseinabadi, B., Shayegan, F., & Yektaei, M. (2021). Contexts, Backgrounds, and Factors in the Occurrence of Family Homicides: A Qualitative Study. *Women and Family Police-Social Research*, 9(1), 70-103.
- Hosseini, M., Nabavi, S. H., & Kolahi, M. (2022). Honor Killings and the Semantic Implications of the Normal Subject in the Family Institution: A Narrative Study of Newspaper Coverage of Romina Ashrafi's Murder. *Iranian Cultural Research*, 15(1), 121-148.
- Hosseini Pakdehi, A., & Baharian, M. (2022). Goals and Motivations for Reposting Social Violence in Cyberspace. *New Media Studies*, 8(29), 199-237.
- Iranian Students Polling, A. (2022). Latest Findings on the Level of Social Media Use in Iran. <https://ispa.ir/Default/Details/fa/3382/-78.5>
- Jafarbegloo, S. (2023). *A Sociological Study of Fathers' Role in Enhancing Family Cultural Capital* [Islamic Azad University].
- Javanmard, M., Ashayeri, T., & Abbasi, E. (2020). Social and Cultural Factors Affecting Honor Killings. *Social Work Quarterly*, 9(3), 48-56.
- Kafashan Kakhki, M., Borid Nikpour, F. S., & Asmandareh, Y. (2019). Factors Affecting the Reposting of Nonprofit Organizations' Messages on Social Media: Viral Marketing of Informational Content. *Library and Information Science*, 22(1), 72-90.
- Kamali, T. S. (2019). *A Gender Analysis of the Reposting of Violence on Celebrity Instagram* [Alzahra University].
- Kamali, T. S., & Tavassoli, A. (2022). A Gender Analysis of the Reposting of Violence on Celebrity Instagram Pages. *New Media Studies*, 8(29), 395-435.
- Kantanen, A., & Eilola, J. (2020). Domestic homicide and emotions from the late nineteenth century to the 1920s. In. https://doi.org/10.1007/978-3-030-56930-3_3
- Karami, G., Maleki, A., & Zahedi Mazandarani, M. (2019). A Sociological Explanation of Honor Killings in Khuzestan Province during 2011-2015. *Social Development*, 13(3), 81-116.
- Karami, Z. (2019). *The Role of Tradition and Ethnic Beliefs in the Effectiveness of Television Advertising on Audiences in Iran: A Case Study of 2017 Television Advertisements* [Naser Khosrow Institute of Higher Education].
- Khadivi, A., & Karamollahi, N. (2021). A Fundamental Methodology of the Concept of Tradition in Anthony Giddens's Thought: A Critical Approach. *Hawzah Social-Cultural Studies*, 5(9), 59-78.
- Kurniawan, K., Pahrijal, R., Maulana, A., Fenitra, R. M., Budiman, D., & Supriandi, S. (2025). Beyond Boundaries: Fostering Women Entrepreneurs' Success Through Culture, Family, and Entrepreneurship. *Frontiers in Sociology*, 10. <https://doi.org/10.3389/fsoc.2025.1513345>
- Mahdian, H. (2020). Social Media Alignment in the Case of Romina Ashrafi's Murder. *Hawzah Social-Cultural Studies*, 4(7), 49-81.
- Montazeri, A., Basseri, B., Faqih Habibi, A., & Behnia, M. (2019). Cultural Diversity in Iran and Human Rights. *Political Research of the Islamic World*, 9(4), 189-225.
- Pakgozar, A., & Khalili, M. (2021). Sample Size in Qualitative Sampling Methods. *Science Promotion*, 12(1), 270-297.
- Pouyanfar, M., Kiani, M., & Hashemzadeh, M. (2020). The Role of Communication Apprehension and Fear of Negative Evaluation in Instagram and Selfie Use. *Human-Information Interaction*, 7(2), 16-31.
- Sedigh Sarvestani, R. (2022). *Social Pathology*. SAMT.
- Sever, A., & Yurdakul, G. (2021). Culture of honor, culture of change: A feminist analysis of honor killings in rural Turkey. *Violence Against Women*.
- Shiri. (2021). Honor Killings on a Bedrock of Multiple Forms of Prejudice.
- Vosoughi Asl, A. (2022). *The Relationship of Social, Economic, and Cultural Capital with Security and Women's Sense of Security among Female-Headed Households in Tehran* [Islamic Azad University, Garmsar Branch].
- Zomorodifard, S. (2021). The Effect of Cyberspace and the Legal System on Family Homicides. *International Biannual Journal of Judicial Legal Research*, 2(4), 259-294.